

## الدَّرْسُ الرَّابِعُ

### اهداف

دانش‌آموز در پایان این درس باید بتواند:

- ۱ متن درس را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ پیام متن را درک کند.
- ۳ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی بیان کند.
- ۴ به هنگام ضرورت، به آیات و حکم درس استشهاد کند.
- ۵ جمله بعد از نکره را درست ترجمه کند.

### فرایند آموزش

متن درس چهارم درباره آداب سخنوری است. سخن گفتن هنر است. با استفاده از آیات و احادیث فن بیان در این درس آموزش داده شده است. اهمیت فن بیان آن اندازه است که در برخی کشورها ساعت درسی به آن اختصاص داده‌اند.

### هماهنگی در ترجمه متن درس

#### آدابُ الْكَلَامِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (الْأَحْزَاب: ۷۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی استوار بگویید.

لِلْكَلامِ آدابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَ يَدْعُو الْمُخاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ.

سخن گفتن، آدابی دارد که سخن گوینده باید به آنها عمل کند و به سخنی زیبا مخاطبان را به کار درست دعوت کند و به قصد مچ‌گیری با آنها ستیز نکند.

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (النَّحْل: ۱۲۵)

با دانش و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت فرباخوان و با آنان با شیوه‌ای که نیکوتر است ستیز کن.

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُعَيَّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾  
(الْصَّف: ۲)

و باید که به آنچه می‌گوید عمل کننده باشد، تا رفتارشان را تغییر دهد، (چرا چیزی را می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟)

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلَّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
و باید که پیش از سخن گفتن سلام کند «سلام کردن پیش از سخن گفتن»  
گما يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْنًا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ، لِكَيْ يُفْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ.  
همان‌طور که باید سخن او نرم و به اندازه خرد شنوندگان باشد تا آنان را قانع کند و  
دوستی آنان را به دست بیاورد.

«كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ «عَوْدُ لِسَانِكَ لِيَنَّ الْكَلَامِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
با مردم به اندازه خردشان سخن بگو. پیامبر خدا ﷺ و زبانت را به نرمی سخن عادت  
دهد. امام علی علیه السلام

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الْإِسْرَاء: ۳۶)  
و باید (بر اوست) که در چیزی که در آن دانشی (آگاهی) ندارد سخن نگوید. (از چیزی  
که بدان آگاهی نداری پیروی مکن)

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعَرِّضُ نَفْسَهُ لِلتُّهْمِ؛ «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
و باید (بر اوست) که در موضوعی دخالت نکند که خویشتن را در معرض تهمت قرار دهد.  
«از جایگاه‌های تهمت بپرهیزید.»

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
سخنگو با سخنش شناخته می‌شود. «سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبانش  
نهان است.»

فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. «رُبَّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 در برخی اوقات، قدرت سخن از سلاح قوی‌تر است. «چه بسا سخنی مانند شمشیر باشد».  
 وَ رُبَّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسَلَّمْتُ مِنَ الزَّلَلِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 و چه بسا سخنی که برایت مشکلات بیاورد. «فکر کن، سپس سخن بگو تا از لغزش در  
 امان بمانی».

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابَ عَنِ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا اخْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ مِمَّا تَخَافُ  
 تَكْذِيبَهُ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 انسان باید از ذکر سخنانی که در آن احتمال دروغ هست دوری کند. «چیزی را نگو که از  
 تکذیب آن می‌ترسی».

طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ».  
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی‌ترسند. «هرکس مردم از زبانش بترسند، از اهل  
 آتش (دوزخیان) است» پیامبر خدا ﷺ و از آداب سخن کمی آن است. «بهترین سخن، آن  
 است که کم باشد و دلالت کند».

وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلَ الْمَطْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطٍ يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ بِمَطْهَرِهِ، فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ  
 حَتَّى أَرَكَ.

مردی دارای ظاهری زیبا روبه‌روی سقراط ایستاد و به لباس‌ها و ظاهرش افتخار می‌کرد،  
 سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را بینم.

### درک مطلب

هدف این است که دانش‌آموز خودش را بیازماید. خوب است که دانش‌آموزان به صورت  
 گروهی این پنج جمله را حل کنند، آنگاه از هر گروه یکی داوطلب شود و پاسخ را با دلیل  
 ذکر کند. بهترین دلیل ترجمه عبارت است.

پاسخ‌ها: صحیح، غلط، صحیح، صحیح، صحیح

## اعلموا

قواعد درس چهارم دربارهٔ معنای جملات بعد از اسمی نکره است. تاکنون دانش‌آموز چندین بار با چنین جملاتی آشنا شده است. در قواعد این درس، دانش‌آموزان با شکل‌های گوناگونی از معادل ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شوند. چنین مبحثی در صرف و نحو عربی به این‌گونه وجود ندارد؛ این مبحث برای دانش‌آموزی است که می‌خواهد زبان عربی را بیاموزد.

## تمرین‌ها

تمرین اول:

هدف، تقویت توانایی دانش‌آموز در درک مطلب است. این تمرین در کتاب درسی به صورت‌های گوناگونی طراحی شده است. در اینجا دانش‌آموز عبارت‌ها را می‌خواند و ترجمه می‌کند و پاسخ هر یک را در میان واژگان جدید درس جست‌وجو می‌کند. این کار می‌تواند بخشی از نمرهٔ شفاهی او را تشکیل دهد. حفظ آیات و احادیث به عنوان شاهد مثال کار پسندیده‌ای است؛ اما اجرای نادرست می‌تواند نتیجه‌ای ویرانگر به بار آورد. این کار را می‌توان به صورت داوطلبانه در کلاس انجام داد به طوری که افرادی که داوطلب نشده‌اند از نظر نمره متضرر نشوند.

پاسخ‌ها: الحسنة، أحسن، علم، تفعلون، عقولهم، لسانه، النار

تمرین دوم:

هدف اصلی، تقویت مهارت ترجمه است. هدف دوم، تثبیت آموخته‌های پیشین دانش‌آموز است. آنچه را دانش‌آموز در سال‌های گذشته آموخته است باید آن قدر ببیند تا کم‌کم ملکهٔ ذهنش شود.

تمرین سوم:

هدف، تقویت مهارت واژه‌شناسی است. دانش‌آموز از حل جدول لذت می‌برد. به ویژه

اینکه این جدول رمزدار است. این شیوه طراحى تمرین موجب تحریک حس کنجکاوى دانش‌آموز مى‌شود.

رمز جدول: «جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ».

تمرین چهارم:

هدف این تمرین، مانند تمرین سوم تقویت مهارت شناخت واژه‌شناسی است.

از آنجا که در بارم‌بندی امتحان چنین سؤالی گنجانده شده است؛ لذا چند تمرین در کتاب به آن اختصاص داده شده است. طرح این سؤال به نظر آسان است؛ ولی حقیقت این است که دشوار است. امکان دارد دانش‌آموز گزینه‌ای را درست بداند که اصلاً به فکر طراح نرسیده باشد؛ مثلاً گزینه ناهماهنگ در چهار گزینه «أَعْنَاب، الرُّمَان، تَفَاحَة، لَحْم» أعناب است؛ چون جمع مکسر است. تَفَاحَة است؛ چون مؤنث است و بقیه مذکرند. لَحْم است؛ زیرا لحم میوه نیست. الرُّمَان است؛ چون ال دارد و بقیه گزینه‌ها بدون ال هستند.

تمرین پنجم:

هدف این تمرین، همانند تمرین دوم است.

### البحث العلمي

تحقیق مطابق با توانایی دانش‌آموز و واقعیات موجود تنظیم شده است. در آداب سخن احادیث بسیاری وجود دارد که دانش‌آموز می‌تواند جست‌وجو کند.

حدیث (۱) امام علی علیه السلام:

إِيَّاكَ وَ مَا يَسْتَهْجَنُ مِنَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يَحْسِبُ عَلَيْكَ اللَّئَامَ وَ يُتَّقِرُ عَنْكَ الْكِرَامَ.

از به زبان آوردن سخنان زشت برحذر باش؛ زیرا فرومایگان را گرد تو جمع می‌کند و بزرگواران را از تو فراری می‌دهد. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۲۱۴

حدیث (۲) امام صادق علیه السلام:

إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةَ حُقُوقٍ فَأَوْجِبُهَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ حَقًّا وَ إِنْ كَانَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ عَلَى وَالِدَيْهِ فَلَا يَمِيلُ لَهُمْ عَنِ الْحَقِّ.

بی‌گمان مؤمن بر مؤمن، هفت حق دارد. واجب‌ترین آنها این است که آدمی تنها حق را بگوید، هرچند ضد خود یا پدر و مادرش باشد و به خاطر آنها از حق منحرف نشود.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۴۵

حدیث (۳) امام علی علیه السلام:

الْتَّائِبُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ.

ستایش بیش از شایستگی، چاپلوسی و کمتر از شایستگی، از ناتوانی در سخن و یا رشک ورزیدن است.

نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۳۵، حکمت ۳۴۷

حدیث (۴) امام باقر علیه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ اللَّعَانَ السَّبَّابَ الطَّعَانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ وَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْخَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ.

درباره این گفته خداوند که «با مردم به زبان خوش سخن بگویید» فرمود: بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آنها بگویید، چرا که خداوند، نفرین کننده، دشنام دهنده، زخم زبان زننده بر مؤمنان، زشت گفتار، بدزبان و گدای سمج را دشمن می‌دارد و با شرم و بردبار و پاکدامن پارسا را دوست می‌دارد.

أمالی (صدوق)، ص ۲۵۴

حدیث (۵) امام صادق علیه السلام:

الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَ كَذِبٌ وَ إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ. قَالَ: قِيلَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ؟ قَالَ: تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَامًا يَبْلُغُهُ فَتَحْبُثُ نَفْسُهُ فَتَلْقَاهُ؛ فَتَقُولُ: سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فَيْكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَ كَذَا خِلَافَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُ.

سخن سه گونه است: راست و دروغ و اصلاح میان مردم. به او گفته شد: فدایت شوم! اصلاح میان مردم چیست؟ فرمودند: از کسی سخنی درباره دیگری می‌شنوی که اگر سخن به

گوش او برسد، ناراحت می‌شود. پس تو آن دیگری را می‌بینی و برخلاف آنچه شنیده‌ای، به او می‌گویی: از فلانی شنیدم که در خوبی تو چنین و چنان می‌گفت.

کافی (ط-الاسلامیه)، ج ۲، ص ۳۴۱، ح ۱۶

حدیث (۶) امام صادق علیه السلام:

كَلَامٌ فِي حَقِّ خَيْرٍ مِنْ سُكُوتٍ عَلَى بَاطِلٍ.

سخن گفتن درباره حق، از سکوت بر باطل بهتر است. مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ج ۴، ص ۳۹۶

حدیث (۷) حضرت مسیح علیه السلام:

خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نُقَادَ الْكَلَامِ.  
حق را از اهل باطل فراگیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید. سخن‌سنج باشید.

محاسن، ص ۲۳۰، ح ۱۶۹

حدیث (۸) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْرًا، أَوْ يَسْكُتْ.

هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید یا سکوت نماید.

کافی (ط-الاسلامیه)، مقدمه، ص ۶

حدیث (۹) امام باقر علیه السلام:

خُذُوا الْكَلِمَةَ الطَّيِّبَةَ مِمَّنْ قَالَهَا وَ إِن لَّمْ يَعْمَلْ بِهَا.

سخن خوب را از هر که گفت بگیرید، گرچه او، بدان عمل نکند. تُحْفُ الْعُقُول، ص ۲۹۱

حدیث (۱۰) امام علی علیه السلام:

بَغَيْرِ تَقْوَى الْإِلَهِ مِنْ أَدَبٍ	أَدَّبْتُ نَفْسِي فَمَا وَجَدْتُ لَهَا
أَفْضَلَ مِنْ صَمْتِهَا عَنِ الْكَذِبِ	فِي كُلِّ حَالَتِهَا وَ إِن قَصُرَتْ
حَرَمَهَا ذُو الْجَلَالِ فِي الْكُتُبِ	وَ غَيْبَةِ النَّاسِ إِنَّ غَيْبَتَهُمْ
نَفْسٌ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ	إِنْ كَانَ مِنْ فِضَّةٍ كَلَامُكَ يَا

ادبی بهتر از پروا از خدا در همه حالاتش نیافتم به تربیت نفس خود پرداختم و برایش

... و اگر از پس این امر بر نیامد  
و از غیبت مردمان، همانا غیبت آنان را  
ای نفس، اگر سخن تو از نقره است  
دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۹

حدیث (۱۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

إِيَّاكَ أَنْ تَضْحَكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ أَوْ مَمْشَى وَ تَتَكَلَّمَ فِي غَيْرِ أَدَبٍ. از خندیدن بدون شگفتی [و بیجا] یا راه رفتن و سخن گفتن بی ادبانه بپرهیز.

أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۲۷۳

حدیث (۱۲) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ وَرَاءَ قَلْبِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ يُدْبِرُهُ بِقَلْبِهِ ثُمَّ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ وَإِنَّ لِسَانَ الْمُنَافِقِ أَمَامَ قَلْبِهِ فَإِذَا هَمَّ بِالشَّيْءِ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَتَدَبَّرْهُ بِقَلْبِهِ.

زبان مؤمن در پس دل اوست، هرگاه بخواهد سخن بگوید، درباره آن می اندیشد و سپس آن را می گوید؛ اما زبان منافق، جلوی دل اوست، هرگاه قصد سخن کند، آن را به زبان می آورد و درباره آن نمی اندیشد.

تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۱۰۶

حدیث (۱۳) امام سجاد علیه السلام:

الْمُؤْمِنُ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ وَ يَنْطِقُ لِيَعْنَمَ.

مؤمن سکوت می کند تا سالم بماند و سخن می گوید تا سود ببرد.

الكافي (ط-الاسلاميه)، ج ۲، ص ۲۳۱



حدیث (۱۴) امام علی علیه السلام:

لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

آنچه دوست نداری درباره‌ات گفته شود، درباره‌ی دیگران نگو. تُحَفَّ الْعُقُول، ص ۷۴

حدیث (۱۵) امام علی علیه السلام:

الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ.

سخن چون دواست، اندکش سودمند و زیادش کشنده است.

تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۲۱۱، ح ۴۰۸۱

حدیث (۱۶) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ خَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ، وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا.

بی‌گمان بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین هدایت، هدایت محمد است و بدترین امور

بدعت‌هاست. (نوآوری‌های مخالف دین). أمالی (شیخ طوسی)، ص ۳۳۷

حدیث (۱۷) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

خَيْرُ الْقُلُوبِ أَوْعَاها لِلْخَيْرِ وَ شَرُّ الْقُلُوبِ أَوْعَاها لِلشَّرِّ، فَأَعْلَى الْقَلْبِ الَّذِي يَعِي الْخَيْرَ مَمْلُوءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِنْ نَطَقَ نَطَقَ مَأْجُوراً وَ إِنْ أَنْصَتَ أَنْصَتَ مَأْجُوراً.

بهترین قلب‌ها، قلبی است که گنجایش بیشتری برای خوبی‌ها دارد و بدترین قلب‌ها، قلبی است که گنجایش بیشتری برای بدی‌ها دارد، پس عالی‌ترین قلب‌ها، قلبی است که خوبی را در خود دارد و لبریز از خوبی است. اگر سخن بگویند، سخنش درخور پادشاه است و اگر خاموش شود، خاموشی‌اش درخور پادشاه است.

جعفریات (اشعثیات)، ص ۱۶۸

حدیث (۱۸) امام حسین علیه السلام:

لَا تَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا مَا تُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فِيكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ.

وقتی برادر دینی‌ات از تو جدا شد، سخنی پشت سرش نگو، مگر آنچه دوست داری او

پشت سرت آن را بگویند. بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج ۷۵، ص ۱۲۷

حدیث (۱۹) امام علی علیه السلام:

إِذَا حَسَّنَ الْخُلُقَ لَطَفَ النُّطْقُ.

با اخلاق نیکو، گفتار نرم می‌شود. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۵۵، ح ۵۳۸۵

حدیث (۲۰) زید بن ثابت:

كُنَّا إِذَا جَلَسْنَا إِلَيْهِ صلى الله عليه وآله إِنْ أَخَذْنَا فِي حَدِيثٍ فِي ذِكْرِ الْآخِرَةِ أَخَذَ مَعَنَا وَ إِنْ أَخَذْنَا فِي ذِكْرِ الدُّنْيَا أَخَذَ مَعَنَا وَ إِنْ أَخَذْنَا فِي ذِكْرِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ أَخَذَ مَعَنَا.

هرگاه با رسول اکرم صلى الله عليه وآله می‌نشستیم، اگر در مورد آخرت صحبت می‌کردیم، ایشان هم با ما همان سخن را می‌گفتند و اگر در مورد دنیا صحبت می‌کردیم، ایشان نیز چنین می‌کردند و اگر در مورد خوردنی و نوشیدنی صحبت می‌کردیم، ایشان هم با ما هم‌سخن می‌شدند.

مکارم الأخلاق، ص ۲۱

حدیث (۲۱) امام محمدباقر علیه السلام:

قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ.

بهترین چیزی را که دوست دارید درباره‌ شما بگویند، درباره مردم بگویید.

تحف العقول ص ۳۰۰ - آمالی (صدوق) ص ۲۵۴ - تفسیر العیاشی ج ۱، ص ۴۸

حدیث (۲۲) امام موسی کاظم علیه السلام:

قَلَّةُ الْمَنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ فَإِنَّهُ دَعَا حَسَنَةً وَ قَلَّةُ وِزْرِ وَ خِفَّةٌ مِنَ الذُّنُوبِ.

کم‌گویی، حکمت بزرگی است، بر شما باد به خاموشی؛ زیرا که آسایش نیکو و سبک‌باری و تخفیف گناه است.

تحف العقول، ص ۳۹۴

حدیث (۲۳) امام صادق علیه السلام:

أَصْدَقُ الْقَوْلِ وَ أَبْلَغُ الْمُوعِظَةِ وَ أَحْسَنُ الْقَصَصِ كِتَابُ اللَّهِ.

راست‌ترین سخن و رساترین اندرز و بهترین سرگذشت، کتاب خداست.

مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ج ۴، ص ۴۰۲، ح ۵۸۶۸

انجام این بخش در کلاس در صورت داشتن وقت از زیباترین بخش‌های کتاب است. مدارسی که ساعت اضافه دارند، می‌توانند در این زمینه‌ها کار کنند. چنین کارهایی کلاس درس را فعال و شاداب می‌کند.

### ارزشیابی

در مورد ارزشیابی از این درس هرچه در دروس قبلی نوشته شد را در این درس نیز می‌توان اجرا کرد. بهترین کار، تمرین شفاهی است.

### وسایل کمک آموزشی

آنچه در دروس پیشین دربارهٔ وسایل کمک آموزشی گفته شد در اینجا نیز مصداق دارد.

### دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱ زَلَّل: مصدر است. جای لغزنده. کاربرد مذکر و مؤنث دارد، گناه کردن؛ «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ زَلَلِي»: از لغزشم از خدا آمرزش می‌جویم.

۲ شَبِعَ: شَبَعًا و شَبَعًا مِنَ الطَّعَامِ: از خوردن غذا سیر شد. این واژه ضِدَّ جَاعٍ است؛ «شَبِعْتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ وَ رَوَيْتُ»: از این کار، سیر و بیزار شدم.

۳ طُوبَى: مؤنث أَطْيَبَ است، غبطه و سعادت؛ «طُوبَى لَكَ»: خوش باشی و نیکبختی بر تو گوارا باد. خوشا به حالت

۴ قَفَا: قَفْوًا و قَفْوًا الرَّجُلُ: بر پشت گردن او زد، به او ناسزا گفت و به او اتهام تباهاکاری زد.

قَفَا أَتْرَهُ: از او پیروی کرد.

قَفَا اللَّهُ أَتْرَهُ: خدا او را نیست و نابود کرد.

۵ «بَرَنَامَج» معرَّب «بَرَنَامَج» است و ریشهٔ فارسی دارد؛ مانند بَنَفَسَج: بَنَفَسَج

## الدَّرْسُ الْخَامِسُ

### اهداف

دانش آموز در پایان این بخش باید بتواند:

- ۱ متن درس را درست بخواند و ترجمه کند.
- ۲ پیام متن را درک کند.
- ۳ معنای واژگان جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۴ به هنگام ضرورت، به آیات و احادیث درس استشهاد کند.
- ۵ حروف «أَنْ، لَنْ، كَى، لِكَى وَ حَتَّى» را بشناسد و آنها را به همراه فعل مضارع در جمله، درست ترجمه کند.
- ۶ معادل مستقبل منفی (لَنْ يَفْعَلَ) را در عربی بشناسد و درست ترجمه کند.

### فرایند آموزش

متن درس دربارهٔ ارزش راستگویی و نکوهش دروغ‌گویی است. دانش‌آموزان از داستان لذت می‌برند. در متن درس، داستانی جالب گنجانده شده تا پیام درس به درستی منتقل شود.

### هماهنگی در ترجمهٔ متن درس

اَلْكَذْبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ  
جَاءَ رَجُلٌ اِلَى رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي حَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. فَقَالَ ﷺ:  
لَا تَكْذِبْ.

مردی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: خویی (اخلاقی) را به من یاد بده که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند. حضرت فرمودند: دروغ نگو.

۱- پیام متن درس دربارهٔ ارزش و جایگاه راستگویی و نکوهش دروغ‌گویی است.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، وَ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.

و امام علی علیه السلام فرموده‌اند: بهترین برادران (یاران) تو کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی فرا بخواند (دعوت کند) و با کارهای خوبش (نیکی کردارش) تو را به بهترین کارها فراخواند.

إِنَّ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا، فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجِهْ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَ تُضْطَرُّ إِلَى الْكِذْبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كِذْبُكَ لِلْآخَرِينَ، فَتَفْشَلْ فِي حَيَاتِكَ.

در این صورت با خودت و با دیگران در زندگی راستگو (صادق) باش و هرگز از واقعیت نگریز؛ زیرا اگر گریختی (بگریزی) با مشکلات و سختی‌های بسیاری روبه‌رو خواهی شد و چندین بار ناگزیر به دروغ گفتن می‌شوی و پس از آن دروغت برای دیگران آشکار می‌شود و در زندگی‌ات شکست می‌خوری.

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكِذْبِ:

و این داستانی کوتاه است که نتیجه دروغ‌گویی را برایت آشکار می‌کند:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَإِنَّا صَلَّوْا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَ قَالُوا لَهُ:

چهار دانشجو قرار گذاشتند که از جلسه امتحان غیبت کنند. پس با استاد تماس تلفنی گرفتند و به او گفتند:

أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِخْتِيَاطِيٌّ، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ.

یکی از چرخ‌های خودرو ما ترکیده است و چرخ یدکی نداریم و خودرویی نیست که ما را به دانشگاه ببرد.

وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ.

و ما اکنون در راه، دور از دانشگاه هستیم و نخواهیم توانست در زمان مشخص شده در

امتحان حاضر شویم.

وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرِحَ الطَّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

استاد موافقت کرد که امتحان را برایشان یک هفته به تأخیر بیندازد و دانشجویان به همین خاطر خوشحال شدند؛ زیرا نقشه آنها برای به تأخیر انداختن امتحان موفق شد. فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ حَضَرُوا لِلْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ، وَطَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ، لِيُفَرِّقَهُمْ.

در هفته بعد در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند و استاد از آنها خواست که هر یک در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند، تا آنها را پراکنده کند.

ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمُ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا: سپس برگه‌های امتحان را میان آنها پخش کرد. هنگامی که به پرسش‌ها نگاه کردند، متعجب شدند؛ زیرا سؤالات این گونه بودند:

- ۱ لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ چرا تایر ترکید؟
- ۲ أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام تایر خودروی شما ترکید؟
- ۳ فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ در چه مسیری این حادثه اتفاق افتاد؟
- ۴ مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ ترتیب نشستن شما در خودرو چطور بود؟
- ۵ كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحِلُّوا مُشْكَلَتَكُمْ؟ چطور توانستید که مشکلاتان را حل کنید؟
- ۶ كَمَ كَانَتِ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟ هنگام ترکیدن تایر چند ساعت بود؟
- ۷ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ چه کسی از شما در آن هنگام با خودرو

رانندگی می‌کرد؟

- ۸ هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مثل

خودت پاسخ دهند؟

خَجَلَ الطُّلَابُ وَ نَدِمُوا وَاعْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ. عَاهَدَ الطُّلَابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

دانشجویان شرمنده و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند، استاد، آنها را نصیحت کرد و گفت: هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود. دانشجویان به استادشان قول دادند که دروغ نگویند و با پشیمانی به او گفتند: درسی را یاد گرفتیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

### درک مطلب

سعی شده است تا درک مطلب‌ها از درسی به درسی دیگر تنوع داشته باشند. این بخش، از مهم‌ترین اهداف هر زبانی‌اند. در این کتاب، پاسخ کامل داده شده است؛ اما دانش‌آموز می‌تواند پاسخ کوتاه دهد و هیچ اشکالی ندارد.

۱ هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانَ لِلطُّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ.

لا؛ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانَ لِلطُّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ؟

۲ مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟

قَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

۳ مَا قَالَ الطُّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟

قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

۴ مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ»؟

الْأُسْتَاذُ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ».

۵ كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ؟

اتَّصَلَ الطُّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.

۶ لِماذا فَرِحَ الطُّلَابُ؟

فَرِحَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

## اعلموا

هدف قواعد درس پنجم آشنایی با ترجمه فعل‌های دارای حروف «أَنَّ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ و حَتَّى» است. دانش‌آموز باید معنای فعل‌هایی مانند لَنْ أَكْذِبَ را در جمله بداند. لَنْ أَكْذِبَ را مستقبل منفی (دروغ نخواهم گفت) معنا کند. أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ را می‌خواهم بروم، معنا کند و بداند که أَنْ أَذْهَبَ معادل مضارع التزامی در فارسی است.

أَمَّا منصوب کردن از اهداف نیست.

دبیر می‌تواند از دانش‌آموز بخواهد تغییرات چنین فعل‌های مضارعی را شرح دهد و خودش نیز اشاراتی داشته باشد. أَمَّا اشاره او به این معنا نیست که در امتحانات از این موضوع سؤال طرح کند.

ساخت فعل مضارع منصوب از اهداف کتاب نیست.

برای نمونه، این سؤال‌ها اشکال دارد:

بر سر فعل‌های مضارع یسمع، تسمعون و یسمعن حرف لَنْ اضافه کنید و آنها را بازنویسی کنید. اعراب اصلی و فرعی در فعل‌های داده شده را تعیین کنید:

یسمعُ، لکی یسمعَ، لن یسمعوا

## حوار

مکالمه درس در داروخانه است. یکی از گفت‌وگوهای پرکاربرد در آموزش مکالمه در هر زبانی گفت‌وگو در داروخانه است. در این درس، دانش‌آموز با چند کلمه و اصطلاح مهم در این قسمت آشنا می‌شود.

## تمرین‌ها

همه تمرین‌های هفت درس کتاب را دانش‌آموز قرائت و حل می‌کند. پیشنهاد می‌شود دبیر لیستی تهیه کند و هر بار که دانش‌آموزی تمرینی را می‌خواند و حل می‌کند، در آن علامت بزند تا حل تمرینات توسط همه دانش‌آموزان صورت بگیرد. می‌توان تمرینات ساده‌تر را برعهده دانش‌آموزان کم‌توان نهاد.



**تمرین اول:**

هدف تقویت توانایی دانش‌آموز در کاربرد واژگان و نیز درک مطلب است. این تمرین در کتاب درسی متنوع طراحی شده است. دانش‌آموز جملات را می‌خواند و ترجمه می‌کند، سپس به دنبال کلمه‌ای می‌گردد که در واژه‌نامه آغازین درس آمده است. از فراگیر می‌خواهیم هر جمله را بخواند و ترجمه کند. این کار به عنوان نمره شفاهی او منظور می‌شود.

۱ شاهدَ وَجْهًا لِيُوجِّهَ. = واجَهَ

۲ ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا. = تَبَيَّنَ

۳ لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ. = فَشِلَ

۴ أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا. = عَاهَدَ

۵ قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأخِيرِ. = أَجَّلَ

**تمرین دوم و چهارم و پنجم:**

هدف تقویت مهارت ترجمه و کاربست آموخته‌های پیشین دانش‌آموز به همین منظور است. این تمرین به شکلی طراحی شده است، تا بتواند آموخته‌های بخش قواعد سال گذشته را نیز یادآوری کند. آنچه را دانش‌آموز در سال‌های گذشته خوانده است مجدداً در جاهای مختلف کتاب تکرار شده است. این تکرار در کتاب پایه دوازدهم نیز صورت خواهد گرفت.

**تمرین سوم:**

هدف، تقویت مهارت واژه‌شناسی است.

پاسخ‌ها: إطار، كَمَل، تأجيل، يَخْتَقُّ و أكرم

روش‌های ارزشیابی و وسایل کمک آموزشی در این درس، با درس قبلی یکسان است.

**دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)**

۱ أَجَّلَ الشَّيْءَ: برای آن چیز ضرب‌الاجل تعیین کرد، آن چیز را به تأخیر انداخت؛ « أَجَّلُوا

الاجتماع: جلسه را به تأخیر انداختند.

۲ اضطره إلى الجلوس. او را ناگزیر به نشستن کرد. (فعل متعدی است)

۳ إطار جمع آن أطر: آنچه که چیزی را احاطه کند؛ مانند: غربال، الک، چارچوب، قاب

عکس و تأیر.

تحدید الإطار: تعیین چارچوب، تعیین محدوده، تعیین حدود، مرزبندی

فی إطار خطة الدفاع: در چارچوب برنامه دفاعی، در راستای طرح دفاعی

۴ خطة: نقشه، طرح، ترفند (با خريطة به معنای نقشه جغرافیایی فرق دارد)

«فی رأسه خطة»: تصمیم به کاری گرفته است؛ «خطة العمل»: برنامه کار؛ «طبقاً لخطة

مرسومة»: مطابق برنامه‌ای که قبلاً تهیه شده است.

۵ «جلد» پوست بدن انسان و حیوان، و «قشر» پوست میوه و گیاه و درخت و «بشرة»

بیشتر پوست دست و صورت آدمی است و گفته می‌شود بشر را از این رو بشر گفته‌اند که

برخلاف پوست جانوران پوستش پیداست.

۶ لَن را معمولاً نفی ابد معنا می‌کنند و در معادل فارسی آن، کلمه هرگز را به کار

می‌برند؛ ولی در النحو الوافی عباس حسن این‌گونه نیست:

«لَن» وهو حرفٌ يُفيدُ النفيَ بغيرِ دوامٍ ولا تأييدٍ إلا بقريئةٍ خارجةٍ عنه. فإذا دخل على

المضارع نفي معناه في الزمن المستقبل المحض - غالباً - نفيّاً مؤقتاً يقصر أو يطول من غير

أن يدوم ويستمر، فمن يقول: لن أسافر أو لن أشرب، أو لن أقرأ غداً أو نحو هذا، فإنما يريد

نفي السفر - أو غيره - في قابل الأزمنة مدّة معينة، يعود بعدها إلى السفر و نحوه، إن شاء،

ولا يريد النفي الدائم المستمر في المستقبل، إلا إن وُجدت قريئة مع الحرف «لن» تدلُّ على

الدوام والاستمرار.

أشهر أحكامه أنه مختص بالمضارع، ينصبه بنفسه، و يخلص زمنه للمستقبل المحض غالباً؛ و

لهذا كان نفيه لمعنى المضارع مقصوداً على المستقبل غالباً - كما تقدّم - نحو قوله تعالى: ﴿لَن

تتألوا البرَّ حتّى تُنفقوا ممّا تُحبون﴾

## الدَّرْسُ السَّادِسُ

### اهداف

دانش‌آموز در پایان این بخش باید بتواند:

- ۱ متن درس را درست بخواند، درست بفهمد و درست ترجمه کند.
- ۲ پیام درس را درک کند.
- ۳ به هنگام ضرورت به حکمت‌های درس استشهاد کند.
- ۴ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی بیان کند.
- ۵ حروف لَم، ل و لا را بشناسد و با این حروف در جمله فعل مضارع را درست ترجمه کند.

### فرایند آموزش

درس ششم دربارهٔ بانو «آنه ماری شیمل» است. خانم پروفیسور «آنه ماری شیمل» پژوهشگر و نویسندهٔ توانای آلمانی را در سراسر جهان به عنوان یک اسلام‌شناس و ایران‌شناس برجسته می‌شناسند. ده‌ها کتاب و صدها مقاله، ثمرهٔ تلاش‌های این بانوی شرق‌شناس است. به موازات قلم توانای او، بیان شیوا و جذاب وی نیز موجب دعوت پی‌درپی و سفرهای فراوان خانم «شیمل» به نقاط مختلف جهان برای ایراد سخنرانی در محافل علمی و دانشگاهی بوده است. «شیمل» در سال ۱۹۲۹ در شهر «ارفورت» در آلمان به دنیا آمد. او پانزده ساله بود که به فراگیری زبان عربی پرداخت. شیمل در شانزده سالگی دورهٔ دبیرستان را به پایان رساند و در دانشگاه برلین به تحصیل زبان و ادبیات عرب و اسلام‌شناسی پرداخت و در سال ۱۹۴۱ با اخذ درجهٔ دکترا، دانش‌آموخته شد.

خانم «شیمل» سپس به عنوان مترجم و بعد به عنوان استاد رشته علوم اسلامی به استخدام دانشگاه «ماربورگ» در آمد. او در سال ۱۹۵۴ به دعوت دانشگاه آنکارا به ترکیه رفت و در این دانشگاه به تدریس ادبیات کلاسیک ترکی پرداخت. در سال ۱۹۶۱ کرسی استادی در رشته‌های عرب‌شناسی و اسلام‌شناسی در دانشگاه بن آلمان به او واگذار شد. خانم «شیمل» از سال ۱۹۶۷ در دانشگاه هاروارد آمریکا نیز به تدریس پرداخت. او هم‌زمان با فعالیت متناوب در این دو دانشگاه در بسیاری دیگر از دانشگاه‌های جهان نیز به عنوان استاد مهمان فعالیت می‌کرد. وی که یکی از پژوهشگران بزرگ در علوم و عرفان اسلامی در جهان غرب به شمار می‌آید، افزون بر کتاب‌های متعددی که در این زمینه تألیف کرده، آثار بسیاری از شعرا، عارفان و فیلسوفان مشرق زمین را به زبان آلمانی ترجمه کرده است.

در سال ۱۹۹۵ جایزه صلح ناشران آلمان که یکی از معتبرترین جوایز فرهنگی این کشور محسوب می‌شود به وی اعطا شد.

بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان از جمله دانشگاه‌های سند در هندوستان، اسلام‌آباد، پیشاور، اوپسلا سوئد، قونیه و تهران به وی دکترای افتخاری اعطا کرده‌اند. در اسلام‌آباد پاکستان حتی یک خیابان به نام وی نام‌گذاری شده است. خانم پروفیسور «شیمل» علاوه بر زبان‌های عربی، ترکی، فارسی، سندی و پشتو، با زبان‌های انگلیسی، فرانسه و سوئدی به خوبی آشنا بود.

وی در مصاحبه‌ای در برنامه دوم تلویزیون آلمان گفت:

متأسفانه در آلمان، اطلاعات ناقص و اغلب نادرستی در مورد اسلام، ایران و انقلاب اسلامی وجود دارد و متقابلاً در ایران نیز تقریباً هیچ‌گونه اطلاع قابل ملاحظه‌ای در مورد آلمان وجود ندارد.

شیمل در یکی از مصاحبه‌هایش اشاره‌ای به ادعیه اسلامی داشت و گفت: همواره دعاها، احادیث و اخبار اسلامی را از اصل عربی آن می‌خوانم و به ترجمه‌ای مراجعه نمی‌کنم. بخشی کوچک از کتاب مبارک صحیفه سجادیه را به آلمانی ترجمه و منتشر کرده‌ام، نزدیک به هفت سال پیش دعای رؤیت هلال ماه مبارک رمضان و دعای وداع با آن ماه را ترجمه می‌کردم و مادرم در بیمارستان بستری بود و به او سر می‌زد، پس از آنکه او به خواب می‌رفت در گوشه‌ای از آن اتاق به پاک‌نویس کردن ترجمه‌ها مشغول می‌شدم. اتاق مادرم دو تخته بود. در تخت دیگر خانمی بسیار فاضله بستری بود که کاتولیکی مؤمن، راسخ العقیده و متعصب بود. وقتی فهمید که من دعاها را ترجمه می‌کنم، دلگیر شد که مگر در مسیحیت و در کتب مقدسه خودمان کمبودی داریم که تو به ادعیه اسلامی روی آوردی؟! وقتی کتابم چاپ شد یک نسخه برای او فرستادم. یک ماه بعد، او به من تلفن زد و گفت: صمیمانه از اهدای این کتاب متشکرم؛ زیرا هر روز به جای دعا آن را می‌خوانم. وی در یکی از مصاحبه‌هایش در مورد مسلمانان ترک گفت:

هنگامی که جلوی یک مسجد آیه‌های قرآن را می‌خوانم، ترک‌ها شگفت‌زده از من می‌پرسند: شما می‌توانید این را بخوانید؟!

پروفسور «آنه ماری شیمل» طی دوران طولانی فعالیت علمی و فرهنگی خود بیش از هفتاد کتاب تألیف و ترجمه کرده است.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه

### هماهنگی در ترجمه متن درس ششم

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «آنه ماری شیمل» مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ. وَوُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَمُعْجَبَةً بِإِيرَانَ.

دکتر آنه ماری شیمل از نامدارترین خاورشناسان است. در آلمان متولد شد. از هنگام کودکی اش مشتاق به هر چیزی بود که به شرق ارتباط داشت و شیفته ایران بود.

كَانَ عُمْرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الفُّلْسَفَةِ وَ الدَّرَاسَاتِ الإِسْلَامِيَّةِ وَهِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمْرِهَا؛ تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَدَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

وقتی که آموختن زبان عربی را آغاز کرد، عمر او پانزده سال بود. مدرک دکترای فلسفه و مطالعات اسلامی را در حالی که نوزده ساله بود به دست آورد؛ زبان ترکی را یاد گرفت و در دانشگاه آنکارا تدریس کرد.

كَانَتْ شِيمِلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الإِسْلَامِيِّ وَ الإِطْلَاعِ عَلَيْهِ. وَهَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الإِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامْ أَبَادَ وَ بِيْشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانَ.

شیمیل جهان مسیحی غرب را به فهم حقایق دین اسلام و آگاهی از آن دعوت می‌کرد و این کار جایگاه او را در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بالا برد. [او] دکترای افتخاری از دانشگاه‌های سند، اسلام‌آباد، پیشاور، قونیه و تهران به دست آورد.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَالْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. فَهِيَ كَانَتْ كَمَا قَالَ الإِمَامُ عَلِيُّ عليه السلام:

او زبان‌های بسیاری را آموخت از آن جمله فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی، فرانسه و اردو؛ و به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد. او آن گونه بود که امام علی عليه السلام فرمودند: «الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ».

انسان با دانستن هر زبان جدیدی یک انسان جدید است.

أَلْفَتْ شِيمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَمَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

شیمیل بیشتر از صد کتاب و مقاله تألیف کرد؛ از آن جمله کتابی پیرامون شخصیت مولوی جلال‌الدین.

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَبَاكِسْتَانِ، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةً وَعِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارِد.

او زندگی در شرق را دوست می‌داشت، به همین خاطر مدتی طولانی در هند و پاکستان تدریس کرد، همچنین نزدیک به بیست و پنج سال در دانشگاه هاروارد درس داد. قَبَلْ وَفَاتِهَا أُوصِتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدَفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورَ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُْمَ بَيْنَ أُوْرُوْبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الِاتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ». شیمیل پیش از وفاتش به همکارانش وصیت کرد که تیمی را برای گفت‌وگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف و الایش کشیدن پل‌های دوستی و تفاهم میان اروپا و جهان اسلام و همبستگی میان تمدن‌ها باشد.

أَشَارَتْ شَيْمِلُ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَقَالَتْ:

شیمیل در یکی از مصاحبه‌هایش به دعا‌های اسلامی اشاره کرد و گفت:

«أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَلَا أُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا».

من دعاها و احادیث اسلامی را به زبان عربی می‌خوانم و به ترجمه آنها مراجعه نمی‌کنم.

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:

او وصیت کرد که روی قبرش این حدیث نوشته شود:

«الْأَنَاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا».

مردم خفته‌اند و هرگاه بمیرند، بیدار شوند.

**پاسخ‌های بخش درک مطلب:**

در این کتاب پاسخ کامل داده شده است؛ اما دانش‌آموز می‌تواند پاسخ کوتاه دهد و هیچ

اشکالی ندارد.

■ بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟

كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ (بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ).

۲ أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ؟

هذا الحديث: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا».

۳ كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلَفَّ شَيْمِلٌ؟

أَلَفَّ شَيْمِلٌ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ.

۴ بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَّلَاءُهَا؟

أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَّلَاءُهَا أَنْ يُشْكَلُوا قَرِيبًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ.

۵ أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلٌ؟

وُلِدَتْ فِي أَلْمَانِيَا.

## اعلموا

هدف قواعد درس ششم، آشنایی با حروف «کم، لـ و لا» است. دانش آموز با ترجمه فعل‌های مضارع دارای این حروف آشنا می‌شود. باید بداند که کم یفعل معادل ماضی ساده، یا ماضی نقلی در فارسی است. لیفعل و لا یفعل معنای الزام دارد و معادل مضارع التزامی در فارسی است؛ دبیر می‌تواند به جزم فعل مضارع اشاره کند، برای این کار از دانش‌آموزان می‌خواهد فرق یفعل و لیفعل، یفعلون و لم یفعلوا و... را کشف کند. سپس خودش راهنمایی بیشتر انجام می‌دهد. این کار صرفاً برای فهم بهتر انجام می‌شود و در امتحان ارزیابی از این مطلب به عمل نمی‌آید؛ مثلاً چنین سؤالاتی خارج از اهداف است:

بر سر فعل‌های زیر حرف لم اضافه کنید و تغییرات لازم را انجام دهید.

یقرأ، یسترجعون، یبأسن

نوع اعراب رفع و جزم و اصلی یا فرعی بودن این فعل‌ها را مشخص کنید.

یحسن، لا یذهب، لیعملوا

ساختن فعل و تعریب از اهداف نیست. دانش‌آموزی که بتواند فعل مضارع مجزوم را بشناسد و درست ترجمه کند خود به خود به مهارت ساختن نیز دست خواهد یافت. این امر بالعرض حاصل خواهد شد. هدف درس عربی فهم متن است. لذا تعریب از اهداف کتاب نیست.



دانش‌آموز باید انواع ل و لا را در جملات واضح تشخیص دهد.

### تمرین‌ها

#### تمرین اول:

هدف تقویت توانایی دانش‌آموز در کاربرد واژگان و درک مطلب است. از فراگیر می‌خواهیم هر جمله را بخواند و ترجمه کند. این کار، نمره شفاهی او را تشکیل می‌دهد. در این تمرین فراگیر در پی یافتن پاسخ در واژگان درس بر می‌آید. او باید بتواند معنای جملات را بفهمد تا بتواند کلمه مرتبط با معنای آنها را در واژه‌نامه آغازین درس بیابد. برای این کار، حدود دو دقیقه به دانش‌آموزان فرصت می‌دهیم تا این تمرین را حل کنند. سپس از پنج نفر می‌خواهیم جوابشان را بخوانند و هر جمله را ترجمه کنند. نیازی به نوشتن ترجمه نیست؛ زیرا عبارت‌های این تمرین همان عبارات متن درس‌اند.

#### تمرین دوم:

هدف، تقویت مهارت واژه‌شناسی است. پس از تعیین کلمه ناهماهنگ لازم است که دانش‌آموز دلیل را هم بیان کند. این کار، وقت‌گیر نیست و برای جلوگیری از ارائه پاسخ‌های تصادفی پسندیده است.

پاسخها: الثقافة، الفخرية، القميص، النيام، الشهادة و القط

#### تمرین سوم:

هدف، تقویت آموخته‌های دانش‌آموز در بخش قواعد است.

#### تمرین چهارم:

هدف این تمرین، تقویت مهارت واژه‌شناسی و ترجمه است.

#### تمرین پنجم:

هدف این تمرین، تقویت مهارت شناخت انواع فعل در جمله است. مهم‌ترین بخش هر زبانی فعل است. در کتاب درسی به اندازه کافی این تمرین نهاده شده است.

### تمرین ششم:

این تمرین از زیباترین تمرینات کتاب درسی است. در سال‌های گذشته، تمرینات این چینی همواره برای دانش‌آموز جذاب بوده است. این تمرین، پیوندی میان ادبیات فارسی و عربی است؛ متأسفانه طرح ضعیف سؤال در مسابقات و آزمون سراسری، موجب شده است به این مطلب آسیب وارد شود. طرح سؤال از این قسمت بسیار وقت‌گیر و دشوار است و برای دانش‌آموز لذت‌بخش است. به شرط اینکه طراح درست سؤال طرح کند. لازمه توانایی طرح سؤال تسلط بالای دبیر به ادبیات هر دو زبان است که بتواند شاهد مثال مناسب بیاورد.

### البحث العلمي

هدف، تقویت فعالیت‌های پژوهشی در دانش‌آموزان است. به یاد داشته باشیم که درس عربی با همه دروس دیگر فرق اساسی دارد. زبان این درس فارسی نیست؛ لذا نمی‌توان در بخش پژوهش توقع داشت همانند سایر دروس عمل شود. حتی درس عربی با انگلیسی نیز متفاوت است؛ چون در درس عربی هدف اصلی فهم متن است. آشنایی با کسانی که به زبان و ادبیات فارسی و عربی خدمت کرده‌اند موجب می‌شود دانش‌آموز فکر کند اکنون وظیفه او در برابر فرهنگش چیست؟

### ارزشیابی و وسایل کمک آموزشی

می‌توان در این مورد پرده‌نگار (پاورپوینت) یا ماهنگ‌های کوتاهی تهیه کرد و متن درس را به کمک آنها بهتر آموزش داد.

ارزشیابی و وسایل کمک آموزشی این درس همانند دروس قبلی است. روش کار یکی است.

## دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

- ۱ فعل «أَلْقَى» کاربردهای بسیاری دارد؛ از آن جمله:
- أَلْقَى: انداخت، القا کرد، پرتاب کرد، ایراد کرد (سخنرانی).  
أَلْقَى بِظِلِّهِ (بِظِلَالِهِ) علی: سایه افکند بر، سایه‌اش را بر ... گستراند.  
أَلْقَى بِنَفْسِهِ فِی: خود را در ... انداخت، وارد ... شد.  
أَلْقَى خِطَاباً: سخنرانی کرد، خطبه‌ای ایراد کرد، سخنرانی ایراد کرد.  
أَلْقَى ضَوْءً علی: را روشن کرد، را بررسی کرد، را توضیح داد، را شرح و بسط داد.  
أَلْقَى علی عاتقه: به دوش او انداخت، تحمیل کرد به او، به او نسبت داد، او را مسئول دانست، به گردن او انداخت، به عهده او نهاد.  
أَلْقَى کَلِمَةً: ایراد سخن کرد، سخنرانی کرد، سخنانی ایراد کرد.  
أَلْقَى بِاللَّائِمَةِ (اللَّوْم) علی: مسئولیت (تقصیر) را به گردن ... انداخت، سرزنش‌ها را متوجه ... دانست، را سرزنش کرد، را مقصّر دانست.  
أَلْقَى القَبْض علی: را دستگیر کرد، را بازداشت کرد.  
أَلْقَى إِلَيْهِ السَّمْع: به او گوش سپرد.  
أَلْقَى القَبْض علی المُمْتَبِه فیه: فرد مظنون را دستگیر کرد.
- ۲ مُنْذُ کاربردهای بسیاری دارد. معنای معروف آن «از هنگام» است. سایر کاربردها:
- مُنْذُ: بعد از، پس از، از وقتی که، چون که، نظر به اینکه، از این رو، چون، از آنجایی که  
مُنْذُ: مترادف «مُنْذُ» است، از زمانی که؛ «مُنْذُ الْآن»: از هم‌اکنون، «مُنْذُ الْيَوْم»: از امروز.  
مُنْذُ الْقِدَم: از قدیم، از گذشته، از قدیم الایام  
منذ عهد قریب (منذ فترة قریبة): به تازگی، این روزها (به تازگی)

## الدَّرْسُ السَّابِعُ

### اهداف

دانش‌آموز در پایان این بخش باید بتواند:

- ۱ متن درس را درست بخواند، درست بفهمد و درست ترجمه کند.
- ۲ پیام درس را درک کند.
- ۳ به هنگام ضرورت به حکمت‌های درس استشهاد کند.
- ۴ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی بیان کند.
- ۵ با معانی افعال پرکاربرد ناقصه «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» به ویژه فعل مهمَّ کان در جمله آشنا شود.
- ۶ مکالمه‌ای ساده با پزشک را اجرا کند.

### فرایند آموزش

این متن از جذاب‌ترین متون کتاب‌های درسی عربی زبان قرآن است. در نظرسنجی‌ها بالاترین امتیاز را به دست آورد. بسیاری از دانش‌آموزان با ناراحتی می‌پرسند: آیا واژه‌هایی از فارسی نیز در زبان عربی راه یافته‌اند؟

این متن، پاسخی به پرسش آنان است. دادوستد واژگانی پدیده‌ای کاملاً طبیعی در سراسر جهان است. به ویژه میان مردمان همسایه طبیعی‌تر است.

معربّات فارسی به کلماتی گفته می‌شود که در زبان و ادبیات عرب استفاده می‌شوند؛ امّا ریشه فارسی دارند. هر کلمه‌ای که در زبان عربی، ریشه عربی نداشته باشد؛ به آن معرّب می‌گویند. تعریب آن است که کلمه‌ای غیرعربی را به شکل عربی درآورند؛ یا آن را به همان

شکل اصلی بیان کنند. سیبویه می‌گوید: «التعريب هو أن تتكلم العرب بالكلمة الأعجمية مطلقاً، فهم تارةً يلحقونها بأبنية كلامهم، وطوراً لا يلحقونها بها». در زبان عربی کلمات بسیاری وجود دارند که دخیل از فارسی، یا از زبان‌های ایرانی می‌باشند؛ مانند: هَندَسَة از اندازه یا جاموس از گاومیش و بَنَفَسِح از بنفشه.

در ریشه‌شناسی واژگان (etimology) و در زبان‌شناسی (linguistics) به ریشه‌یابی واژگان در گذر تاریخ می‌پردازند و دگرگونی‌های واژگان را در انتقال شفاهی و کتبی از یک زبان به زبان دیگر بررسی می‌کنند. تأثیر زبان‌ها متقابل است. زبان فارسی و عربی بر هم تأثیر گذاشته‌اند؛ زیرا اعراب در چهار سدهٔ نخست هجری در ایران حضور داشتند و تا انقلاب مشروطه متون مهم به زبان عربی یا فارسی آمیخته به عربی نوشته می‌شد و از سوی دیگر ایرانیان در پیدایش و ساختار زبان عربی نقش ارزنده‌ای داشتند. در زبان عربی واژگان بسیاری وجود دارد که به آنها «معربّات» می‌گویند. ریشهٔ بسیاری از معربّات هنوز ناشناخته است.

در کتاب‌های لغت صدها واژهٔ عربی که از زبان فارسی به عربی راه یافته‌اند آمده است و جوالیقی، ادّی شیر و لویس معلوف به بسیاری از آنها اشاره کرده‌اند.

دکتر هادی العلوی در کتاب خلاصات فی السیاسة والفکر السیاسی فی الإسلام صفحهٔ ۱۶۸ می‌نویسد: «نویسندگان متقدّم در دنیای عرب بیشتر از اصل فارسی بودند.» در صفحهٔ ۱۶۹ می‌گوید: «عرب تشکیلات، ساماندهی، اداره، مالیات، کشاورزی و بسیاری از قواعد دیگر را از ساسانیان فرا گرفتند».

در کتاب (فقه اللغة و سر العربیة) الثعالبی النیشابوری صفحهٔ (۲۳-۲۲) می‌نویسد: سیبویه داناترین مردم در نحو بود و بعد السیرافی بزرگ‌ترین دانشمندان ادبیات عرب و ابن خالویه از همدان، که خدمات شایانی به زبان عربی کردند.

ایرانیان بسیاری به زبان و ادبیات عربی خدمت کرده و بر آن اثر نهاده‌اند: الثعالبی نویسندهٔ کتاب فقه اللغة و سر العربیة. عبدالله بن المقفع (روزبه بن دادویه)

زادهٔ جور (گور) ایران، مترجم کلیله و دمنه از پهلوی به عربی، و نویسندهٔ الأدب الكبير والأدب الصغیر. ابن سینا نویسندهٔ القانون فی الطب. ابوبکر رازی نویسندهٔ تاریخ الطب و الأدوية المفردة، ابوریحان بیرونی نویسندهٔ الآثار الباقية عن القرون الخالية و دهها کتاب دیگر، عبدالقادر جرجانی بنیان‌گذار علم بلاغت و نویسندهٔ کتاب دلائل الإعجاز وأسرار البلاغة، شیخ المفسرین طبری، بخاری، إمام مسلم، نویسندهٔ کتاب صحیح مسلم، ابوحنیفة النعمان، بشار بن بُرد و ... .

فارسی به روش‌های مختلفی بر عربی اثر نهاده و بسیاری از واژگان عربی را با خود به دیگر زبان‌ها از جمله به آسیای مرکزی و شبه قارهٔ هند برده است. در ادبیات فارسی گاهی با استفاده از مصدرها و قالب‌های عربی واژه‌هایی ساخته‌اند که بعدها بسیاری به ادبیات عرب وارد شده‌اند؛ مانند سوء تفاهم و صادرات و واردات. کتاب‌های بسیاری دربارهٔ معرّبات فارسی نوشته شده‌اند.

### هماهنگی در ترجمهٔ متن درس هفتم

الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسیَّةُ دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ الْفَارِسیَّةِ كَثِيرَةً بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَدُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ.

واژگان فارسی از دورهٔ جاهلی وارد زبان عربی شدند، کلمات فارسی بسیاری به دلیل بازرگانی و ورود ایرانیان به عراق و یمن به زبان عربی منتقل شد.

وَكَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالذَّبِيحِ.

و این واژگان در ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبود؛ مانند مشک و ابریشم.

وَاشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الْفَارِسیَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

و انتقال از فارسی به عربی پس از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت گرفت.

وَفِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ زَادَ نُفُودُ اللُّغَةِ الْفَارِسیَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ

الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَّاسَانِيِّ وَآلِ بَرْمَكٍ.

و در عصر عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم

خراسانی و خاندان برمک شرکت کردند نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَكَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِّنَ الكُتُبِ الفَارِسیَّةِ إِلَى العَرَبِیَّةِ، مِثْلَ كَلِیْلَةَ وَ دِمْنَةَ.

و ابن مقفّع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت، [او] تعدادی از کتاب‌های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی برگرداند.

وَ لِلْفِیروزآبادی مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ القَامُوسِ یَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ کَثِیرَةً بِاللُّغَةِ العَرَبِیَّةِ. و فیروزآبادی فرهنگ لغت مشهوری به نام القاموس دارد که واژگان بسیاری را به زبان عربی دربر دارد.

وَ قَدْ بَیَّنَ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ العَرَبِیَّةِ وَ الفَارِسیَّةِ أبعادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فی دِرَاسَاتِهِمْ. و دانشمندان زبان عربی و فارسی جنبه‌های این اثرگذاری را در مطالعاتشان آشکار ساخته‌اند.

فَقَدْ أَلَّفَ الذُّکُورُ التُّونِجِیُّ کِتَابًا یَضُمُّ الكَلِمَاتِ الفَارِسیَّةِ المُعَرَّبَةَ سَمَاهُ «مُعْجَمَ المُعَرَّبَاتِ الفَارِسیَّةِ فی اللُّغَةِ العَرَبِیَّةِ».

دکتور تونجی کتابی را تألیف کرد که کلمات فارسی عربی شده را دربر می‌گرفت [و] آن را «فرهنگ معرّبات فارسی در زبان عربی» نامید.

أَمَّا الكَلِمَاتُ الفَارِسیَّةُ الَّتِی دَخَلَتِ اللُّغَةَ العَرَبِیَّةَ فَقَدْ تَغَیَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْرَانُهَا، وَ نَطَقَهَا العَرَبُ وَفَقًّا لِلسَّنَنِیَّةِ.

اما صدا و وزن آن واژه‌های فارسی که وارد زبان عربی شد، دگرگون شد و عرب‌ها آن را مطابق زبان خودشان تلفظ کردند.

فَقَدْ بَدَّلُوا الحُرُوفَ الفَارِسیَّةَ «گ، چ، پ» الَّتِی لا توجَدُ فی لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِیبَةٍ مِّنَ مَخارجِها؛ مِثْلُ:

پَرْدِیس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرجان، چادُرشَب ← شَرَشَف و ...

حروف فارسی «گ، چ، پ» را که در زبانشان نبود به حروفی نزدیک به مخرج‌هایشان

تبدیل کردند؛ مثال:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرجان، چَادْرَشَب ← شَرَشَف و ...  
وَاشْتَقُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى؛ مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ  
كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسِيَّةِ.

و واژگان دیگری از آن برگرفتند؛ مانند «يَكْنِزُونَ» در آیه ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾  
از کلمه فارسی گنج.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيُّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي  
الْأُسْلُوبِ وَالْبَيَانِ.

باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌های جهان امری طبیعی است که آنها را در شیوه  
و گفتار غنی می‌سازد.

وَلَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ  
قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ.

و نمی‌توانیم که زبانی بدون کلمات دخیل پیدا کنیم. تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی پیش  
از اسلام بیشتر از تأثیر آن پس از اسلام بوده است.

وَأَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ  
الدِّينِيِّ.

اما پس از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی بیشتر شد.

## اعلموا

هدف این است که دانش‌آموز معانی افعال ناقصه را در جمله، درست تشخیص دهد.  
افعال ناقصه‌ای که دانش‌آموز می‌خواند عبارت‌اند از: كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ.  
موضوع اصلی درس، فعل كان است. معانی و کاربردهای گوناگون فعل كان در درس  
آموزش داده شده است. اهمیتی که فعل كان دارد، سه فعل دیگر کمتر دارند. این فعل در  
ترکیب با افعال دیگر معادل ماضی بعید و ماضی استمراری می‌شود. گاهی نیز كان از حالت  
فعل ناقص (ربطی) خارج می‌شود و به معنای وجود داشتن است. كان به معنای «بود» و



«است»، فعل کَانَ بر سر حرف جرّ که معادل مفهوم «داشتن» است، همه این موارد موجب کاربرد دقیق و چند منظوره کَانَ می‌شود.

دبیر می‌تواند به تغییری که فعل ناقص در اسم و خبر پدید می‌آورد اشاره کند؛ مثلاً از دانش‌آموز بخواهد فرق این جملات را بیان کند:

سَعِيدٌ حَاضِرٌ. كَانَ سَعِيدٌ حَاضِرًا.  
الرَّبِيعُ جَمِيلٌ. أَصْبَحَ الرَّبِيعُ جَمِيلًا.

و به دانش‌آموز بگوید خبر افعال ناقصه معمولاً فتحه یا تنوین فتحه می‌گیرد؛ ولی این توضیح به این معنا نیست که در امتحان نیز از آن سؤال طرح کند، یا سؤال امتیازی بدهد و هرکس توانست پاسخ دهد نمره اضافه بگیرد. بدیهی است که در هیچ آزمونی و کتاب کاری چنین سؤالاتی طرح نمی‌شود.

هدف این نیست که هرچه در صرف و نحو است در دوره دبیرستان به دانش‌آموز آموزش داد. آن کس که علاقه‌مند است در دانشگاه در رشته زبان و ادبیات عرب، یا مترجمی زبان عربی ادامه تحصیل خواهد داد. دو ساعت در هفته، زمان محدودی است و دبیر فرصت کافی برای تقویت مهارت‌های شفاهی را در صورتی که کتاب پر حجم باشد، از دست خواهد داد.

## حوار

گفت‌وگو با پزشک از پرکاربردترین موضوعات در آموزش مکالمه در هر زبانی است. در مکالمه این درس به این موضوع پرداخته شده است.

## تمرین‌ها

### تمرین اول:

هدف، تقویت توانایی دانش‌آموز در درک مطلب است. از فراگیر می‌خواهیم هر جمله را

بخواند و ترجمه کند. این کار نمره شفاهی او را تشکیل می‌دهد. در این تمرین، فراگیر جمله‌ها را می‌خواند و ترجمه می‌کند، سپس در پی یافتن گزینه‌های درست و نادرست برمی‌آید. این کار مهارت درک و فهم او را تقویت می‌کند.

**پاسخ‌ها:** صحیح، صحیح، غلط، صحیح، غلط

### تمرین دوم:

هدف، ایجاد پیوند میان ادبیات فارسی و عربی است. طرح این سؤال بسیار وقت‌گیر است و کار هرکسی نیز نیست. لازمه آن تسلط به ادبیات هر دو زبان است. متأسفانه بسیاری از نمونه سؤالات طرح شده در این زمینه ایرادهای فراوانی دارند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود اگر احساس می‌کنید فرصت کافی برای طرح سؤال در این زمینه ندارید از طرح سؤال مشابه خودداری کنید.

### تمرین سوم:

هدف، تقویت مهارت ترجمه است. این تمرین بر اساس آموخته‌های فراگیر در بخش قواعد انواع فعل است. شناخت و ترجمه فعل مهم‌ترین بخش قواعد زبان عربی است. هر اندازه دبیر بتواند در این زمینه در کلاس کار کند، کم است. مهارت شناخت فعل بسیار اهمیت دارد. این موضوع در بارم‌بندی پایه‌های دهم و یازدهم نیز لحاظ شده است. هرچند تبدیل و ساختن ساخت‌های مختلف فعل مطلوب ما نیست؛ اما توانایی تشخیص و ترجمه درست فعل مدّ نظر است. تشخیص نوع فعل و ترجمه درست آن به تدریج موجب می‌شود تا دانش‌آموز بتواند فعل نیز بسازد. شیوه درست آموزش نیز همین است که ابتدا باید بتواند درست بشنود و درست بخواند، سپس درست بفهمد و درست ترجمه کند، آنگاه بی‌آنکه معلّم از او ساختن را بخواهد ساختن نیز حاصل می‌شود. به خاطر ارزش بالای یادگیری فعل مدام مشابه این تمرینات در کتاب تکرار می‌شود. این تکرار در دو سال آینده نیز ادامه خواهد یافت.

### تمرین چهارم:

هدف تثبیت آموخته‌های دانش‌آموز در شناخت اسم‌های مشتق است. البته لفظ مشتق در کتاب تدریس نشده است. همچنین تشخیص جامد نیز هدف نیست. اینکه دانش‌آموز بداند الفرس جامد غیر مصدری است و اَلْحَسَن مشتق است فقط زمینه‌ساز طرح سؤالاتی می‌شود که بیشتر به تله‌های آموزشی شبیه‌اند. اینکه دانش‌آموز بداند الصراط و السبیل و الطریق جامدند، یا مشتق وقت کلاس را می‌گیرد و باعث می‌شود دبیر فرصت نکند به کارهای مهم‌تر برسد. این مباحث برای طرح در دانشگاه و در رشته‌های مربوط به خودشان هستند.

### تمرین پنجم:

هدف، تقویت مهارت ترجمه است. آموخته‌های قبلی دانش‌آموز در این تمرین مورد سؤال واقع شده است. این کار، یعنی تکرار آموخته‌ها در پایه دوازدهم نیز ادامه خواهد یافت و در بارم‌بندی نیز توجه کافی و لازم به آن خواهد شد.

### بخش للمطالعة:

این بخش صرفاً برای مطالعه دانش‌آموز علاقه‌مند است. در صورتی که دبیر محترم فرصت داشته باشد می‌تواند این موضوع را در کلاس مطرح کند؛ در نظرسنجی‌ها دانش‌آموزان این مطلب را بسیار پسندیدند و موضوعی بسیار جالب برای آنها بود. بدیهی است که در هیچ آزمونی از این بخش، سؤال طرح نمی‌شود.

### البحث العلمي

هدف، تقویت فعالیت‌های پژوهشی در دانش‌آموزان است. دانش‌آموز علاقه‌مند می‌تواند در منابع جست‌وجو کند و درباره پژوهش درس مطالبی بنویسد. انجام این بخش، داوطلبانه است. به یاد داشته باشیم درس عربی با همه دروس دیگر فرق اساسی دارد. زبان این درس، فارسی نیست؛ لذا نمی‌توان در بخش پژوهش توقع داشت همانند سایر دروس عمل شود. حتی درس عربی با انگلیسی نیز متفاوت است؛ چون در درس عربی هدف اصلی فهم متن است. حجم پژوهش چندان مدّ نظر نیست. شاید چند سطر پژوهش از چند صفحه بالاتر باشد. انجام

این بخش در کلاس در صورت داشتن فرصت زمانی است. مراقب باشیم کار پژوهش را خود دانش‌آموز انجام دهد. شوربختانه برخی سودجویان کارهای پژوهش را انجام می‌دهند و به افراد می‌فروشند. دقت در شیوه اجرای پژوهش تا حدودی می‌تواند در موفقیت بخش البحث العلمي کمک کند.

ارزشیابی و وسایل کمک آموزشی

می‌توان در این مورد، پرده‌نگار (پاورپوینت) یا نماهنگ (کلیپ) های کوتاهی تهیه کرد و متن درس را به کمک آنها بهتر آموزش داد.

ارزشیابی و وسایل کمک آموزشی این درس همانند دروس قبلی است. روش کار یکی است.

## دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱ «إِزْدَادًا» در اصل «إِزْتَيْدًا» بوده است. إِزْتَيْدًا، إِزْدَيْدًا، إِزْدَادًا.

۲ دلیل وجود جیم در دیباج این است که در زبان پارسی کهن همانند زبان کردی حرف گ در انتهای برخی کلمات وجود داشته است؛ مثال بیشتر: تازگ: طازج، بَنَفْسَج: بَنَفْسَج، بَرَنامگ: بَرَنامج، نَمودگ: نمودج، روزنامگ: رُزنامج، دیباگ: دیباج و ...

۳ دکتر محمد التونجی نویسنده کتاب «معجم المعرّبات الفارسیّة» است. او زاده ۱۳۱۲ خورشیدی برابر با ۱۹۳۳ میلادی در حلب سوریه است. تونجی دکترای خود را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گرفت. وی از نامدارترین کسانی است که در زمینه تأثیر ادبیات فارسی بر زبان عربی فصیح و محلی تحقیق کرده است.

۴ برخی کلمات معرّب دارای ریشه فارسی:

جزیة: گزیت	أسوار: سوار
رُستاق: رُستاگ (روستا)	أسوار: دستوار (دستبند)
زَنْجَبیل: زنگپیل	بادزهر: پادزهر
سُرادیق: سراپرده	بَخْت: بخت
سِکَنْجَبین: سرکه انگبین	برقع: پرده
سُنْدُس: سندس	بَنَفْسَج: بَنَفْسَج
سَوَسَن: سوسن	بَیدَق: پیادگ (پیاده)
صَوَلجان: چوگان	پسته: فُسْتُق
طازج: تازگ (تازه)	تاج: تاج
طَسْت: تشت	تَباشیر: تَباشیر (مِثْلُ الحَلِیبِ) در عربی طَباشیر گویند.
فالودج: پالودگ (فالوده)	توت: توت (فِرصاد)
قَصعة: کاسه	توتیاء: توتیا
گَعک: کاک (کیک)	جاموس: گاوَمیش

نَرْجِس: نرگس

لَعْل: لال

نَسْرِين: نسرين

مَارِسْتَان: بیمارستان

نَفْط: نفت

مِهْرَجَان: مهرگان (جشنواره)

## پاسخ پرسش‌های شما

۱ مَعَّ معرب است یا مبنی؟

أما "مَعَّ"، فهو ظرفٌ من ظروفِ الأَمَكِنَةِ، ومعناه المَصاحِبَةُ. والذي يدلُّ على أنَّه اسمٌ أنَّه إذا أُفرد نُؤن، فيقال: "جاءَ مَعَّاً". و"أَقْبَلًا مَعَّاً"، ورَّجَمًا أدخلوا عليه حرفَ الجرِّ، قالوا: "جئتُ مِنْ مَعِّهِ"، أي: من عِنْدِهِ. ولو كان أداةً، لكانت ساكنةً الآخِرَ على حدِّ "هَلْ"، و"قَدَّ"، و"بَلَّ"، إذ لا عَلَّةٌ تُوجِبُ الفتح، ورَّجَمًا ذُهبٌ بها مذهبَ الحرف، فسُكِّنَ آخِرُها. قال الشاعر:

فَرِيشِي مِنْكُمْ وَهَوَايَ مَعَكُمْ ... وَإِنْ كَانَتْ زِيَارَتُكُمْ لِمَامَا

لَمَّا اعتقد فيها الحرفيةً سَكَنها. والقياسُ فيها أن تكون مبنيةً لَفَرَطٍ إِبْهَامها، كـ "لَدُنَّ"، و"حَيْثُ". وإِنَّمَا أُعْرِبَتْ ونُصِبَتْ على الظرفية، لأنَّهم تَصَرَّفُوا فيها على حدِّ تَصَرُّفِهِمْ في "عِنْدَ"، فيقولون: «مَعِي مَالٌ»، أي: هو في مِلْكِي، وَإِنْ كان غائِبًا، كما يُقال: «عِنْدِي مَالٌ».

اسم لِمكان الاصطحاب، أو وقته على حسب ما يليق بالماضف، وتجر (بمن). حكى سيبويه: ذهب من معه، وقرئ «هذا ذكر من معي» أي من قبلي، وحكى الفراء عن العرب: «إِنَّ الفِضْلَ لِيَكُونَ مَعَ القَوْمِ ثُمَّ يَقُومُ مِنْ مَعِهِمْ».

وتقع خبرًا، وصلة، وصفة، وحالًا، ودالةً على حضور نحو: «وَ نَجْنِي وَ مَن مَعِي»، وعلى قرب: إن مع اليوم أخاه غد، و حركته حركة إعراب، وكان قياسه البناء، وقد بناه بعضهم على السكون، وهي لغة لربيعة، وغنم بسكونه قبل حركته، ولم يحفظ سيبويه أن السكون لغة، فزعم أنه لا يكون إلا في الضرورة.

۲ در «أَنْ + لا» ادغام درست است یا فکِّ ادغام؟ (أَنْ لا) یا (أَلَّا)

در قرآن به دو شکل آمده است؛ مانند:

﴿وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا

يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾ بقره: ۲۲۹

و بار دیگر مانند این آیه:

﴿حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي

إِسْرَائِيلَ﴾ اعراف: ۱۰۵

۲ در جمله عليك بذكر الله با توجه به اینکه عليك معنای فعل دارد، آیا یک جار و مجرور

داریم یا دو تا؟

اسم فعل در عربی دو نوع است: منقول و مرتجل؛ و عليك اسم فعل منقول از جار و

مجرور است و متعلق ندارد هرچه باشد جار و مجرور است و از این خارج نمی‌شود.

## متون کوتاه برای تمرین در کلاس

(ماذا تفعل؟)

كَانَ لِرَجُلٍ صَدِيقٌ كَاتِبٌ.  
 سَأَلَ الرَّجُلُ الْكَاتِبَ: «مَاذَا تَفَعَّلُ هَذِهِ الْأَيَّامَ؟»  
 فَقَالَ الْكَاتِبُ: «أَنَا مَشْغُولٌ بِتَأْلِيفِ الْكِتَابِ.»  
 فَقَالَ صَدِيقُ الْكَاتِبِ: «وَمَا هَلْ بَعَثَ شَيْئاً؟»  
 قَالَ الْكَاتِبُ: «نَعَمْ؛ بَعَثَ سَجَادَةَ بَيْتِي وَ الثَّلَاجَةَ وَ التَّلْفِيزِيُونَ.»

(أقربُ طريق)

قَالَ شَخْصٌ لِجُحَا: أَيْنَ أَقْرَبُ طَرِيقِ الْمُسْتَشْفَى؟  
 فَقَالَ جُحَا: قِفْ فِي وَسْطِ الشَّارِعِ تَصِلْ بِسُرْعَةٍ.  
 (جُحَا وَ بَائِعُ الْحَلِيبِ الْعَشَّاشُ)  
 قَالَ جُحَا لِبَائِعِ الْحَلِيبِ الْعَشَّاشِ: «أَطْلُبُ كَيْلَوّاً مِنَ الْحَلِيبِ.»  
 فَقَالَ بَائِعُ الْحَلِيبِ: «لَكُنِّي أَشَاهِدُ مَعَكَ وَعَائِنِي يَا جُحَا؟»  
 فَقَالَ جُحَا: حَتَّى تَجْعَلَ الْحَلِيبَ فِي وَعَاءٍ وَ الْمَاءَ فِي وَعَاءٍ آخَرَ.

(أربَعُ مَلَاعِق)

قَالَ الطَّبِيبُ لِلْبُخَيْلِ: اشْرَبْ مِنْ هَذَا الدَّوَاءِ أَرْبَعَ مَلَاعِقَ كُلَّ يَوْمٍ.  
 فَأَجَابَ الْبُخَيْلُ: لَكِنْ يَا دُكْتُورَ، لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا مِلْعَقَتَانِ فَقَط. فَمَا هُوَ الْحُلُّ؟ مَاذَا أَفْعَلُ؟

(حَظِي سَيِّئاً)

قَالَ الْبُخَيْلُ لِصَدِيقِهِ: حَظِي سَيِّئاً.  
 فَقَالَ صَدِيقُهُ: لِمَاذَا حَظُّكَ سَيِّئاً؟!



فَأَجَابَ الْبَخِيلُ: لِأَنَّ الصَّيْدَلِيَّةَ الَّتِي جَنَبَ بَيْتَنَا أَعْلَنْتْ عَن تَخْفِيضَاتٍ وَ لَيْسَ فِينَا أَحَدٌ مَرِيضٌ.

(الْتَمَنَى)

إِصْطَحَبَ أَحْمَقَانِ، وَ بَيْنَمَا هُمَا يَمَشِيَانِ فِي الطَّرِيقِ يَوْمًا قَالَ أَحَدُهُمَا لِالْآخَرِ: مَا هُوَ تَمَنِّيكَ؟

فَقَالَ الْأَوَّلُ: أَتَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لِي قَطِيعٌ مِّنَ الْعَنَمِ عَدَدُهُ أَلْفٌ.  
وَ قَالَ الثَّانِي: أَتَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لِي قَطِيعٌ مِّنَ الدُّنَابِ عَدَدُهُ أَلْفٌ لِتَأْكُلَ أَغْنَامَكَ، فَغَضِبَ الْأَوَّلُ وَ شَتَمَهُ ثُمَّ تَضَارَبَا، مَرَّ جُحَا وَ سَأَلَهُمَا عَن سَبَبِ نِزَاعِهِمَا. فَحَكَا لَهُ قِصَّتَهُمَا وَ كَانَ جُحَا يَحْمِلُ قِدْرَيْنِ مَمْلُوءَيْنِ بِالْعَسَلِ فَانزَلَ الْقِدْرَيْنِ وَ كَبَّهُمَا عَلَى الْأَرْضِ وَ قَالَ لَهُمَا أَرَأَيْتَ اللَّهُ دَمِي مِثْلَ هَذَا الْعَسَلِ إِنْ لَمْ تَكُونَا أَحْمَقَيْنِ!

(سَيَّارَةُ الْأَيْسِ كَرِيم)

قَالَ بَخِيلٌ لِأَبْنَائِهِ: مَنْ يَنْجَحُ مِنْكُمْ فَسَارِيهِ سَيَّارَةُ الْأَيْسِ كَرِيم.

(لَاتَغْسِلُونِي)

مَاتَ بَخِيلٌ يَوْمًا. شَاهَدُوا وَصِيَّتَهُ كَانَ مَكْتُوبًا فِيهَا: «أَنَا سَبَحْتُ أَمْسٍ فَلَاتَغْسِلُونِي».

(سَبَبُ الْقَحْطِ)

شَاهَدَ رَجُلٌ سَمِينٌ، رَجُلًا نَحِيفًا فِي الْقِطَارِ وَ سَخِرَ مِنْهُ وَ قَالَ لَهُ:

«أَسَمِعْتَ أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ صَارَ فِي الْبَلَدِ قَحْطٌ»!؟

أَجَابَ النَّحِيفُ: «نَعَمْ؛ سَمِعْتُ وَ يَقُولُونَ أَيضًا أَنَّكَ سَبَبُ الْقَحْطِ»!

## (يَدِي أَطُولُ)

الأمُّ: «لَاتَمُدَّ يَدَكَ إِلَى انْتِهَاءِ الطَّوَالَةِ؛ أَمَا عِنْدَكَ لِسَانٌ لَتَقُولَ لِي مَاذَا تَطْلُبُ؟!  
الإبنُ: «نَعَمْ يَا أُمِّي؛ وَلَكِنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ يَدِي أَطُولُ مِنْ لِسَانِي».

## (تَنَاوُلُ الْفَاكِهَةِ بِقَشْرِهَا)

قَالَ الطَّبِيبُ لِلْمَرِيضِ: «عَلَيْكَ بِتَنَاوُلِ الْفَاكِهَةِ بِقَشْرِهَا؛ لِأَنَّهَا تَكُونُ بِقَشْرِهَا أَكْثَرَ فَائِدَةً».  
فَقَالَ الْمَرِيضُ: «عَلَى عَيْنِي يَا دُكْتور؛ سَأَفْعَلُ ذَلِكَ».  
قَالَ الطَّبِيبُ: «وَالآنَ قُلْ لِي أَيُّ فَاكِهَةٍ تُحِبُّ؟»  
قَالَ الْمَرِيضُ: «الْمُورَ وَ الْجُوزَ وَ الْحَبَّحَبَ وَ الْأُنَاسَ».

## (كَلِمَةُ سُكَّرٍ)

الْمُدْرَسُ: «قُلْ لِي جُمْلَةً فِيهَا كَلِمَةُ سُكَّرٍ».  
التَّلْمِيزُ: «شَرِبْتُ الشَّايَ الْحَارَّ».  
الْمُدْرَسُ: «وَلَكِنْ أَيْنَ كَلِمَةُ السُّكَّرِ فِي هَذِهِ الْجُمْلَةِ؟!»  
التَّلْمِيزُ: «ذَابَتْ فِي الشَّايِ الْحَارِّ، يَا سَيِّدِي».

## (الْقِسْطُ الْآخِرُ)

قَالَتِ السَّيِّدَةُ لِصَاحِبِ الْمَتَجَرِ: «جِئْتُ لِأَعْطِيَ آخَرَ قِسْطٍ لِثَمَنِ عَرَبَةِ طِفْلِي».  
قَالَ صَاحِبُ الدُّكَانِ: «كَيْفَ حَالُ ابْنِكَ؟»  
فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: «إِنَّهُ بِخَيْرٍ؛ عَرَسُهُ فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ».

## (الْمُدْرَسَةُ اللَّيْلِيَّةُ)

الْأَوَّلُ: «رَجَاءً، اقْرَأْ لِي هَذِهِ الرَّسَالَةَ».

الثانی: «أَسِفُ؛ لا أُقَدِّرُ القِرَاءَةَ فِي النَّهَارِ».  
الأوَّلُ {مُتَعَجِّبًا}: «قُلْ لِي لِمَاذَا؟! هَذَا عَجِيبٌ جِدًّا».  
الثانی: «لِأَنَّي دَرَسْتُ فِي مَدْرَسَةٍ لَيْلِيَّةٍ».

### (التَّلْمِيذُ الْفَائِزُ)

الأبُّ {مُتَعَجِّبًا}: «يَا وَكِدُ، كَيْفَ كُنْتَ تَقُولُ لِي دَائِمًا أَنَّكَ أَوَّلُ فِي الْمَدْرَسَةِ وَ أَنْتَ رَاسِبٌ فِي كُلِّ الْإِمْتِحَانَاتِ؟!»  
الوَلَدُ: «يَا بَابَا، أَنَا أَوَّلُ فِي الْخُرُوجِ مِنْ بَابِ الصَّفِّ وَالْمَدْرَسَةِ».

### (فَتَّشْنِي)

ضَابِطُ الشَّرْطَةِ: «أَ أَنْتَ الَّذِي سَرَقْتَ السَّيَّارَةَ؟»  
السَّارِقُ: «طَبَعًا لَا؛ فَتَّشْنِي؛ إِذَا لَا تُصَدِّقُ كَلَامِي».

### (أَوَّلُ عَمَلِيَّةٍ جِرَاحِيَّةٍ)

المَرِيضُ: «يَا دُكْتُور، أَنَا خَائِفٌ جِدًّا».  
الطَّبِيبُ: «لِمَاذَا أَنْتَ خَائِفٌ؟»  
المَرِيضُ: «لِأَنَّهُ هَذَا أَوَّلُ مَرَّةٍ فِي حَيَاتِي أَعْمَلُ عَمَلِيَّةً جِرَاحِيَّةً».  
الطَّبِيبُ: «لَا تَقْلِقْ. أَنَا مِثْلَكَ أَيْضًا. هَذَا أَوَّلُ عَمَلِيَّةٍ جِرَاحِيَّةٍ أَعْمَلُهَا».

### (لَا تَبْكِي)

قَالَتِ الْجَدَّةُ لِحَفِيدَتِهَا: «لَا تَبْكِي؛ لِأَنَّهُ سَيُصْبِحُ وَجْهُكَ بَشَعًا إِذَا تَبَكَيْتِ».  
سَكَتَتِ الطِّفْلَةُ وَ سَأَلَتْ بِرَاءَةً: «هَلْ أَنْتِ بَكَيْتِ كَثِيرًا يَا جَدَّتِي؟!»

## (الذَّهَابُ إِلَى الْقَمَرِ)

قَالَتْ مُعَلِّمَةُ الْجُغْرَافِيَّةِ لِلتَّلَامِيذِ بَعْدَ شَرْحِ دَرَسِ الْقَمَرِ:

«مَنْ مِنْكُمْ يُحِبُّ الذَّهَابَ إِلَى الْقَمَرِ؟»

رَفَعَ كُلُّ التَّلَامِيذِ أَيْدِيهِمْ إِلَّا وَاحِدًا.

فَقَالَتْ الْمُعَلِّمَةُ: «يَا هَاشِمُ، لِمَاذَا لَا تُحِبُّ الذَّهَابَ إِلَى الْقَمَرِ؟»

فَقَالَ هَاشِمٌ: «لَأَنَّ أَبِي قَالَ لِي: بَعْدَ خُرُوجِكَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ ارْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ مُبَاشَرَةً».

## (أَكْبَرُ حَيَوَانٍ)

طَلَبَ الْمُدْرَسُ مِنْ أَحَدِ تَلَامِيذِهِ أَنْ يَرَسِمَ أَكْبَرَ حَيَوَانٍ فِي الْعَالَمِ عَلَى السَّبُورَةِ.

أَحَدُ التَّلَامِيذِ رَسَمَ نُقْطَةً صَغِيرَةً؛ فَسَأَلَهُ الْمُدْرَسُ: «مَا هَذَا؟!»

فَأَجَابَ الطَّالِبُ: «هَذَا فَيْلٌ يَأْتِي مِنْ بَعِيدٍ».

## (بَعِيدَةٌ)

سَأَلَ تَلْمِيذٌ زَمِيلَهُ: «هَلْ أَفْغَانِسْتَانُ بَعِيدَةٌ عَن مَدْرَسَتِنَا؟»

أَجَابَ زَمِيلَهُ: «لَا أَظُنُّ؛ لِأَنَّهُ فِي صَفْنَا تَلْمِيذٌ أَفْغَانِيٌّ يَأْتِي مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ كُلَّ صَبَاحٍ عَلَى

دَرَاجَتِهِ».

## (سَبَبُ التَّأخِيرِ)

قَالَتْ الْأُمُّ لِابْنِهَا الصَّغِيرِ بَعْضًا:

«لِمَاذَا تَأَخَّرْتَ؟ أَمَا قُلْتَ لَكَ ارْجِعْ مِنَ الْبُقَالَةِ بِسُرْعَةٍ؟»

فَقَالَ الْإِبْنُ: «نَعَمْ يَا مَآمَ، وَلَكِنْ مَا قُلْتَ لِي أَنْ أَذْهَبَ بِسُرْعَةٍ!»

### (الْوَحِيدُ فِي الْإِجَابَةِ)

الْإِبْنُ: «هَلْ تَعَلَّمُ يَا أَبِي أَنَّنِي الطَّالِبُ الْوَحِيدُ الَّذِي أَجَابَ عَلَيَّ سَوَالِ الْمُعَلِّمِ الْيَوْمَ؟»  
الْأَبُ: «وَمَا هُوَ السَّوَالُ؟»  
الْإِبْنُ: «مَنْ الَّذِي مَا كَتَبَ وَاجِبَهُ؟»

### (أَنَا أَبِي)

الطَّالِبُ (عَلَى الْهَاتِفِ): «إِبْنِي مُصَابٌ بَرِدٌ شَدِيدٌ وَلَا يَقْدِرُ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ الْيَوْمَ.»  
مُسَاعِدُ الْمُدِيرِ: «مَنْ يَتَكَلَّمُ مَعِي؟ مَنْ أَنْتَ؟»  
الطَّالِبُ: «أَنَا أَبِي؛ يَا سَيِّدِي.»

### (الرَّجُلُ)

قَالَ الْأَبُ لِابْنِهِ الصَّغِيرِ: «يَجِبُ أَنْ تَأْكُلَ كَثِيرًا حَتَّى تُصْبِحَ رَجُلًا.»  
الْإِبْنُ: «مَا مَعْنَى رَجُلٍ يَا أَبَا؟»  
الْأَبُ: «الرَّجُلُ هُوَ الْأَقْوَى وَهُوَ الَّذِي يَحْكُمُ فِي الْبَيْتِ.»  
الْإِبْنُ: «يَعْنِي يَجِبُ أَنْ أُصْبِحَ رَجُلًا مِثْلَ مَامَا.»

### (الْوَدَاعِ)

الْأُسْتَاذُ: «لِمَاذَا مَا جِئْتَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ أُمْسٍ يَا حُسَيْنُ؟»  
حُسَيْنُ: «كُنْتُ أَحْلَمُ أَنَّنِي مُسَافِرٌ.»  
الْأُسْتَاذُ: «وَأَنْتَ يَا جَوَادُ لِمَاذَا مَا جِئْتَ؟»  
جَوَادُ: «كُنْتُ أَوْدَعُهُ يَا أُسْتَاذُ.»

## (وَقْتُ الْعِشَاءِ)

كَانَ رَجُلٌ بَخِيلٌ فِي بَيْتِ صَدِيقِهِ الْبَخِيلِ وَ سَأَلَهُ: «فِي أَيِّ سَاعَةٍ سَتَأْكُلُونَ الْعِشَاءَ؟»  
أَجَابَ: «عِنْدَمَا أَنْتَ تَخْرُجُ مِنَ الْبَيْتِ».

## (انجَحُ)

قَالَ بَخِيلٌ لِابْنِهِ: «انجَحْ هَذِهِ السَّنَةَ وَ أَنَا أَشْتَرِي لَكَ كُرَّةً».  
حَاوَلَ الْوَلَدُ وَ نَجَحَ. أَبُوهُ اشْتَرَى لَهُ كُرَّةً. وَ قَالَ لَهُ: «إِنْ تَنجَحُ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ أَيْضًا؛ أَنْفَخْتُهَا لَكَ».

## (بَيْتٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ)

كَانَ رَجُلٌ بَخِيلٌ وَ ابْنُهُ الصَّغِيرُ يَمْشِيَانِ حَلْفَ جِنَازَةِ أَحَدِ الْمَوْتَى، وَ سَمِعَا صَوْتَ زَوْجَةِ الْمَيِّتِ وَ هِيَ تَصِيحُ بَاكِيَةً:  
«سَيَذْهَبُونَ بِكَ إِلَى بَيْتٍ لَيْسَ فِيهِ فِرَاشٌ وَ لَا مَاءٌ وَ لَا طَعَامٌ.» وَ عَلَى الْفَوْرِ قَالَ الْوَلَدُ لِأَبِيهِ:  
«يَا أَبِي، هَلْ يَذْهَبُونَ بِهِ إِلَى بَيْتِنَا؟»

## (مُتَسَبِّحٌ)

مَاتَ رَجُلٌ بَخِيلٌ وَ شَاهَدُوا وَصِيَّتَهُ مَكْتُوبًا فِيهَا: «أَنَا مُتَسَبِّحٌ؛ لَا تَغْسِلُونِي».

## (الْأَسْنَانُ)

الطِّفْلُ: «هَلْ لَكَ أَسْنَانٌ يَا جَدِّي؟»  
الْجَدُّ: «لَا، يَا وَلَدِي؛ لَيْسَ لِي أَسْنَانٌ».  
الطِّفْلُ: «إِذَنْ، اِحْتَفِظْ لِي بِهَذِهِ التُّفَاحَةِ حَتَّى أَرْجِعَ».

### (الرَّحَام)

جَلَسَ أَحَدُ الْبُخْلَاءِ مَعَ زَوْجَتِهِ يَأْكُلَانِ الْعَدَاءَ فِي قَدْرِ.  
فَقَالَ لِزَوْجَتِهِ: «مَا أَطِيبَ الْعَدَاءَ لَوْلَا الرَّحَامُ!»  
فَقَالَتْ زَوْجَتُهُ: «أَيُّ زِحَامٍ وَلَا يُوْجَدُ إِلَّا أَنَا وَ أَنْتَ؟!»  
فَأَجَابَ الزَّوْجُ الْبُخِيلُ: «كُنْتُ أَتَمَنَّى لَوْ كُنْتُ أَنَا وَ الْقَدْرُ فَقَطْ!»

### (مُشَاهَدَةُ الْمَطْعَمِ)

قَالَ رَجُلٌ بَخِيلٌ لِأَوْلَادِهِ:  
«إِذَا نَجَحْتُمْ فِي الامْتِحَانَاتِ؛ سَوْفَ نَذْهَبُ إِلَى الْمَطْعَمِ لِمُشَاهَدَةِ الْوَالِدِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ  
الطَّعَامَ.»

### (أُتَعَرَّفُنِي)

نَزَلَ غَبِيٌّ مِنْ بُرْجٍ مُرْتَفِعٍ؛ عِنْدَ النُّزُولِ شَاهَدَ النَّاسَ الَّذِينَ كَانُوا فِي الْأَسْفَلِ؛ فَرَأَهُمْ صِغَارًا  
جِدًّا؛ فَرَكَّزَ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَ كَلَّمَا كَانَ يَنْزِلُ مِنْ طَائِقٍ إِلَى طَائِقٍ؛ كَانَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ كَانَ يُشَاهِدُ  
حَجْمَهُ يَكْبُرُ حَتَّى وَصَلَ إِلَى الْأَرْضِ؛ فَذَهَبَ وَ حَضَنَ الرَّجُلَ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ.  
فَسَأَلَهُ الرَّجُلُ مُتَعَجِّبًا: «أُتَعَرَّفُنِي؟!»  
فَأَجَابَ: «طَبْعًا؛ يَا رَجُلُ، أَعْرِفُكَ مُنْذُ كُنْتُ صَغِيرًا جِدًّا.»

### (عُدَّ إِلَى خَمْسِمِائَةٍ)

كَانَ رَجُلٌ مُصَابًا بِأَرْقِي. قَالَ صَدِيقُهُ لَهُ:  
«عُدَّ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى خَمْسِمِائَةٍ ثُمَّ تَشَعَّرْ بِالنُّعَاسِ وَ تَشَعَّرْ بِالنُّومِ.»  
فَأَخَذَ يَعُدُّ حَتَّى وَصَلَ إِلَى مِائَةٍ وَ عِشْرِينَ وَ شَعَرَ بِالنُّعَاسِ؛ فَقَامَ يَغْسِلُ وَجْهَهُ حَتَّى يَصِلَ  
إِلَى خَمْسِمِائَةٍ.

(إِلَى أَيْنَ)

سَأَلَتِ الْأُمُّ وَلَدَهَا: «إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ»؟

فَأَجَابَ: «لِمَاذَا أَقُولُ لَكَ وَ أَنَا حُرٌّ»!

ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ؛ فَسَأَلَهُ سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ: «إِلَى أَيْنَ»؟

فَأَجَابَ: «مَا قُلْتُ لِأُمِّي؛ كَيْفَ أَقُولُ لَكَ»!؟

(الْمُفَاجَأَةُ)

شَرِبَ وَلَدٌ صَغِيرٌ الدَّوَاءَ قَبْلَ مَوْعِدِهِ.

وَالِدُهُ سَأَلَهُ: «لِمَاذَا شَرِبْتَ قَبْلَ مَوْعِدِهِ»!؟

قَالَ الْوَلَدُ: «حَتَّى أَفَاجِيَ الْجَرَائِمَ».

(مَاذَا يَبْقَى؟)

كَانَ الْأَوْلَادُ جَالِسُونَ فِي جَلْسَةِ امْتِحَانِ الرِّيَاضِيَّاتِ. أَحَدُ التَّلَامِيذِ كَانَ لَا يَعْرِفُ جَوَابَ ( ... = 4-4 )

سَاعَدَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ لَهُ: «يَعْنِي عِنْدَكَ أَرْبَعُ بُرْتُقَالَاتٍ وَ تَأْكُلُ كُلَّهَا؛ وَ الْآنَ قُلْ لِي مَاذَا يَبْقَى»؟

أَجَابَ التَّلْمِيذُ: «يَبْقَى الْقِشْرُ».

(ضَابِطُ الشَّرْطَةِ وَ الْحَرَامِيُّ)

سَأَلَ ضَابِطُ الشَّرْطَةِ حَرَامِيًّا: «أَيْنَ أَنْتَ سَاكِنٌ»؟

فَأَجَابَ الْحَرَامِيُّ: «أَنَا سَاكِنٌ مَعَ أَخِي».

فَقَالَ الضَّابِطُ: «أَيْنَ أَخُوكَ سَاكِنٌ»؟

فَقَالَ الْحَرَامِيُّ: «هُوَ سَاكِنٌ مَعِي».

قَالَ الضَّابِطُ: «أَيْنَ أَنْتُمَا سَاكِنَانِ»؟

قَالَ الْحَرَامِيُّ: «مَعَ بَعْضٍ».



### (إِطَاعَةُ الْأَمْرِ)

قَالَ الْمُعَلِّمُ لِتَلَامِيذِهِ: «إِفْعَلُوا مَا أَفْعَلُ».

ثُمَّ بَدَأَ بِالْكِتَابَةِ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ الْأَوْلَادُ كَتَبُوا كُلُّهُمْ؛ ثُمَّ مَسَحَ الْمُعَلِّمُ السَّبُورَةَ؛ فَمَزَّقَ أَحَدُ التَّلَامِيذِ وَرَقَهُ.

### (خَدْعُ صَاحِبِ الْبِقَالَةِ)

دَخَلَ وَلَدُ الْبِقَالَةِ ثُمَّ خَرَجَ وَ صَحِكَ. سَأَلَهُ صَدِيقُهُ: «لِمَ إِذَا تَضَحَكَ»؟

فَقَالَ: «خَدَعْتُ صَاحِبَ الْبِقَالَةِ».

فَقَالَ: «كَيْفَ خَدَعْتَهُ»؟!

فَأَجَابَ: «أَعْطَيْتُهُ النُّقُودَ وَلَكِنِ مَا اشْتَرَيْتُ شَيْئاً».

### (فَقَطْ دَقِيقَةً وَاحِدَةً)

قَالَتِ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا:

«أَذْهَبُ عِنْدَ الْجَارَةِ دَقِيقَةً وَاحِدَةً؛ رَجَاءً، حَرِّكَ الْقِدْرَ فِي كُلِّ خَمْسِ دَقَائِقٍ مَرَّةً وَاحِدَةً حَتَّى

سَاعَتَيْنِ».

### (أَنَا مَيِّتٌ)

إِخْتَبَأَ حَرَامِيٌّ فِي قَبْرِ مَفْتُوحٍ؛ فَشَاهَدَهُ الشُّرْطَةُ؛ فَأَرَادَ أَنْ يَهْرُبَ وَ قَالَ لَهُمْ:

«أَنَا مَيِّتٌ وَ خَرَجْتُ حَتَّى أَشَمَّ الْهَوَاءَ».

## (الْمَشَى خَمْسَةَ كِيلُومِتْرَاتٍ)

ذَهَبَ رَجُلٌ سَادَجٌ إِلَى الطَّبِيبِ. قَالَ الطَّبِيبُ لَهُ:

«امْشِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَةَ كِيلُومِتْرَاتٍ».

بَعْدَ سَبْعِينَ يَوْمًا اتَّصَلَ الرَّجُلُ السَّادِجُ هَاتِفِيًّا وَقَالَ:

«يَا دَكْتُورَ، أَنَا وَصَلْتُ إِلَى الْخَلِيجِ الْفَارِسِيِّ. مَاذَا أَفْعَلُ الْآنَ؟»

## (صُورَةٌ أَكْبَرَ حَيَوَانَ)

طَلَبَ الْمُدْرَسُ مِنْ أَحَدِ تَلَامِيذِهِ أَنْ يَرَسُمَ أَكْبَرَ حَيَوَانٍ عَلَى السَّبُورَةِ.

فَقَامَ أَحَدُ التَّلَامِيذِ وَرَسَمَ نُقْطَةً صَغِيرَةً.

تَعَجَّبَ الْجَمِيعُ وَ سَأَلَهُ الْمُعَلِّمُ «مَا هَذَا؟!»

فَأَجَابَ الطَّالِبُ: «هَذَا فَيْلٌ جَاءَ مِنْ بَعِيدٍ».

## (أَنَا آسِفٌ)

قَالَ طِفْلٌ لِخَالَتِهِ: «يَا قَبِيحَةً!»

فَعَنَفَتْهُ وَالِدَتُهُ وَأَجْرَتْهُ أَنْ يَعْتَدِرَ.

فَقَالَ الطِّفْلُ لِخَالَتِهِ: «أَنَا آسِفٌ بِأَنَّكَ قَبِيحَةٌ».

## (الْأَشْيَاءُ الْمُهِمَّةُ)

قَالَتِ الْأُمُّ لِطِفْلِهَا: «ضَعِ الْأَشْيَاءَ الْمُهِمَّةَةَ فِي الصُّنْدُوقِ وَ أَقْفَلْهُ عَلَيْهَا».

فَوَضَعَ الطِّفْلُ الْمِفْتَاحَ فِي الصُّنْدُوقِ وَ أَقْفَلَهُ عَلَيْهَا.

## (أَتَعْرِفُ اسْمِي؟)

ذَهَبَ شَخْصٌ لِزِيَارَةِ صَدِيقِهِ، وَ عِنْدَمَا صَغَطَ زِرَّ الْجَرَسِ؛ خَرَجَ ابْنُهُ الصَّغِيرُ وَ قَالَ لَهُ:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالدُّ. أَبُوكَ مَوْجُودٌ؟»

قَالَ الْوَالِدُ: «نَعَمْ مَوْجُودٌ».

فَقَالَ لَهُ: «طَيِّبٌ؟ أَمْ تَعْرِفُ اسْمِي؟»

فَذَهَبَ الْوَالِدُ إِلَى أَبِيهِ بِسُرْعَةٍ وَقَالَ لَهُ: «بَابَا، أَحَدُ الْأَشْخَاصِ عِنْدَ الْبَابِ لَا يَعْرِفُ اسْمَهُ».

(الرَّجُلُ الَّذِي يَصِيحُ)

ذَهَبَ طِفْلٌ إِلَى أُمِّهِ وَقَالَ لَهَا: «مَامَا، أَعْطِنِي نُقُودًا حَتَّى أُعْطِيَهَا لِرَجُلٍ يَصِيحُ فِي الشَّارِعِ».

فَرِحَتِ الْأُمُّ لِقَلْبِ طِفْلِهَا الطَّيِّبِ وَأَعْطَتْهُ النُّقُودَ. ثُمَّ سَأَلَتْهُ: «لِمَاذَا يَصِيحُ هَذَا الرَّجُلُ يَا

وَالِدِي؟»

أَجَابَ الطِّفْلُ: «إِنَّهُ يَصِيحُ مُرْتَبَاتٍ؛ مُرْتَبَاتٍ».

(ثَلَاثَةُ حَيَوَانَاتٍ)

الْمُعَلِّمُ: «أَذْكَرُ لِي ثَلَاثَةَ حَيَوَانَاتٍ تُعْطِينَا الْحَلِيبَ».

الْتِّلْمِيذُ: «ثَلَاثُ بَقَرَاتٍ».

(السَّجَانُ)

قَالَ السَّجَانُ لِلْمُجْرِمِ الَّذِي كَانَ قَدْ دَخَلَ السَّجْنَ مِنْذُ بَضْعَةِ أَيَّامٍ:

«هَذَا السَّجْنُ، سِجْنٌ مِثَالِي. نَحْنُ نَسْتَخْدِمُ السُّجْنَاءَ فِي نَفْسِ الشُّغْلِ الَّذِي كَانُوا مَشْغُولِينَ بِهِ

قَبْلَ دُخُولِهِمْ فِي السَّجْنَ، مَاذَا كَانَتْ مِهْنَتُكَ فِي الْمَاضِي؟»

أَجَابَ السَّجِينُ بِتَبَسُّمٍ: «كُنْتُ حَارِسًا جَنَبَ مَدْخَلِ بِنَاءٍ».

## (جَمْعُ الشَّجَرَةِ)

المعلم: ما هو جَمْعُ «الشَّجَرَةِ»؟

التلميذ: «الغابة» يا أستاذ.

## (السَّمَاءُ الْمُمَطَّرَةُ)

قالت الوالدة لِطِفْلَتِهَا: «إِذْهَبِي إِلَى سَاحَةِ الْبَيْتِ وَ أَنْظُرِي أَ صَافِيَةً السَّمَاءُ أَمْ غَائِمَةً؟»

ذَهَبَتِ الطُّفْلَةُ ثُمَّ رَجَعَتْ وَ قَالَتْ:

«أَسِفَةٌ يَا وَالِدَتِي، لِأَنِّي مَا قَدَرْتُ أَنْ أَنْظُرَ إِلَى السَّمَاءِ؛ لِأَنَّ الْمَطَرَ كَانَ شَدِيدًا».

## (اشْرَبْ بِنَفْسِكَ)

تَعَبَتِ الْأُمُّ مِنْ أَعْمَالِ الْبَيْتِ. فَذَهَبَتْ إِلَى غُرْفَتِهَا لِلِاسْتِرَاحَةِ. فَجَاءَهُ صَاحٌ وَكَلَّمَهَا:

«مَآ، أُرِيدُ كَاسًا مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ».

قَالَتِ الْأُمُّ: «أَنَا تَعِبَةٌ. إِذْهَبْ وَ اشْرَبِ الْمَاءَ بِنَفْسِكَ».

صَاحَ الْوَالِدُ مَرَّةً أُخْرَى: «أُرِيدُ الْمَاءَ».

فَقَالَتِ الْأُمُّ: «اشْرَبْ بِنَفْسِكَ وَ إِلَّا أَضْرِبَكَ».

بَعْدَ قَلِيلٍ قَالَ الْوَالِدُ: «مَآ، عِنْدَمَا جِئْتِ لِتَضْرِبِيْنِي؛ أَحْضِرِي كَاسًا مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ».

## (إِبْتِلَاحُ دِرْهَمٍ)

قَالَ الطُّفْلُ لِوَالِدِهِ مَتَعَجِّبًا:

«عَجَبًا مِنْ وَالِدِ صَدِيقِي! كَمْ هُوَ بَخِيلٌ؟! أَقَامَ الدُّنْيَا عِنْدَمَا إِبْتَلَعَ صَدِيقِي دِرْهَمًا».

### (جَرُّ الذَّيْلِ)

قَالَتِ الْوَالِدَةُ لِابْنِهَا الصَّغِيرِ: «إِنْ تَضْرِبِ الْقِطَّةَ؛ فَسَأَضْرِبُكَ وَ إِنْ تَجُرَّ أُذُنُهَا؛ أَجُرَّ أُذُنُكَ.»  
فَقَالَ الْإِبْنُ: «وَ إِنْ أَجُرَّ ذَيْلُهَا؛ مَاذَا تَفْعَلِينَ؟»

### (كَذَّابَانِ)

الْكَذَّابُ الْأَوَّلُ: «عِنْدِي بِنَاءٌ مِنْ مِثَّةٍ طَابِقٍ! الطَّابِقُ الْمِثَّةُ فَوْقَ السَّحَابِ!»  
الْكَذَّابُ الثَّانِي: «هَذَا أَمْرٌ بَسِيطٌ. عِنْدِي حِمَارٌ كَبِيرٌ؛ أَرْجُلُهُ عَلَى الْأَرْضِ وَ رَأْسُهُ فِي السَّحَابِ.»  
الْكَذَّابُ الْأَوَّلُ: «وَ كَيْفَ تَرَكَبْتَ هَذَا الْحِمَارَ؟!»  
الْكَذَّابُ الثَّانِي: «أَدَهَبُ فَوْقَ سَطْحِ بِنَائِكَ.»

### (أَيْنَ كِتَابِكَ؟)

سَأَلُوا رَجُلًا سَادَجًا كَانَ يَدَّعِي النُّبُوَّةَ: أَنْتَ تَدَّعِي النُّبُوَّةَ. فَأَيْنَ كِتَابُكَ؟  
أَجَابَ: «لَيْسَ عِنْدِي كِتَابٌ؛ وَلَكِنْ عِنْدِي مِلْزَمَةٌ.»

### (غِطَاءُ الرَّأْسِ)

مِنْ أَفْضَلِ الطَّرِيقِ الَّتِي تَجْعَلُكَ تُحْسِنُ بِالذَّفَاءِ أَنْ تَلْبَسَ غِطَاءً فَوْقَ رَأْسِكَ. فَمُعْظَمُ حَرَارَةِ  
الْجِسْمِ تَتَسَرَّبُ مِنْ قِمَّةِ الرَّأْسِ.

### (فَكُّ التَّمْسَاحِ)

إِنَّ فَكَّ التَّمْسَاحِ قَوِيٌّ إِلَى دَرَجَةٍ أَنْهُ يَكْسِرُ الْعِظَامَ بِسَهُولَةٍ. وَلَكِنْ هَذِهِ الْقُوَّةُ عِنْدَمَا يُرِيدُ  
إِغْلَاقَ فَمِهِ فَقَط. أَلْعَضَلَاتُ الَّتِي تَفْتَحُ فَمَ التَّمْسَاحِ ضَعِيفَةٌ إِلَى دَرَجَةٍ أَنْكَ تَسْتَطِيعُ إِبْقَاءَ فَمِهِ  
مُغْلَقًا بِيَدٍ وَاحِدَةٍ وَلَكِنْ مَنْ لَهُ الْجُرْأَةُ عَلَى ذَلِكَ؟

## (شَمْسُ مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ)

في أَقْصَى شَمَالِ النُّزُوجِ لَا تَعْرُبُ الشَّمْسُ فِي الْمُدَّةِ مِنَ الثَّلَاثِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ May حَتَّى الْحَادِي وَ الثَّلَاثِينَ مِنْ شَهْرِ July وَ هَذَا مَعْنَاهُ أَنَّكَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى الشَّمْسَ فِي مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ.

## (بِلَادُ الْبُحَيْرَاتِ)

يُوجَدُ فِي فَنلندا سِتُونَ أَلْفَ بُحَيْرَةٍ تَعْطِي عَشْرَةَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَسَاحَةِ الدَّوْلَةِ.

## (بَطَاطِسُ مَشُوِيَّة)

هَلْ تَعْتَقِدُ أَنَّهُ مِنَ الْمُمْكِنِ زِرَاعَةُ بَطَاطِسِ مَشُوِيَّةٍ؟

ذَاتَ مَرَّةٍ جَمَعَ الْفَلَّاحُونَ مَحْصُولَ الْبَطَاطِسِ فِي إِقْلِيمِ نَاتَالِ بِجَنُوبِ إِفْرِيْقِيَا وَ كَانَتْ دَرَجَةُ حَرَارَةِ الشَّمْسِ عَالِيَةً جِدًّا إِلَى دَرَجَةِ أَنَّ الزَّارِعِينَ وَجَدُوا أَنَّ الْبَطَاطِسَ الَّتِي اسْتَخْرَجُوهَا مِنَ الْأَرْضِ مَشُوِيَّةٌ وَ جَاهِزَةٌ لِلْأَكْلِ.

## درباره طرح رو و پشت جلد

(نویسنده: سهیلا ملایی یگانه سرگروه آموزشی دوره اول متوسطه استان زنجان)

نگاهی گذرا بر باورهای مذهبی، اعتقادی، هنری و باستانی و سراینده‌گان ادب پارسی ایران  
زمین درباره طاووس:

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه در خطبه ۱۶۴ می‌فرماید: شگفت‌انگیزترین پرندگان در آفرینش طاووس است. اگر آن را همانند کنی بدان چه زمین رویانیده، گویی گل‌های بهار است؛ اگر به پوشیدنی همانندسازی همچون حله‌ای است نگارین یا چون برد یمانی زیبا ... . این پرنده بنا به اعتقادی که برگرفته از روایات است حضرت مهدی علیه السلام به عنوان طاووس اهل بهشت معرفی شده است؛ بر روی علم‌های مساجد نیز نقش می‌بندد. نقشی که نه تنها در آثار هنری دوره اسلامی به کار گرفته شده، بلکه این پرنده در روزگار باستان در آیین زرتشت به عنوان مرغی مقدس مورد توجه بوده است. طبری در مورد آتشکده‌ها و پرستشگاه‌های زرتشتی که تا سده سوم هجری باقی بوده است، اشاره می‌کند که در نزدیکی آتشکده بخارا جایگاه ویژه‌ای برای نگهداری طاووس اختصاص داده شده بود و در دوران باستان، معتقد بودند طاووس به دلیل نوشیدن آب حیات، عمر جاودانه یافته است و در آثار دست‌یافته در حفاری‌های باستان‌شناسان چشم‌ماندهایی در دم طاووس مشاهده می‌شود که نماد مزارهایی است که ویژگی آنها جاودانگی و نپوسیدن و تصویرهای منقش صورتگر تداوم حیات و زندگانی است. در بسیاری از آثار دوره ساسانی و دوره‌های بعدی نقش طاووس در تزیینات دیده می‌شود مانند نقش‌های برجسته طاق بستان، پارچه‌ها و لوح‌های گچی تیسفون (دوره ساسانیان)، کلیسای وانک (دوره شاه عباس دوم)، نمای بیرونی کاخ هشت بهشت اصفهان و تزیینات خانه پیرنیا در ناین (دوره صفویان) و مسجد سید (در دوره قاجاریه) و حتی ایوان مسجد اعظم قم و ... . علل حضور این نقش بر پیشانی ایوان ورودی مساجد، مدارس دینی

و امامزاده‌ها در عصر صفویه به ویژه در اصفهان علاوه بر اینکه طاووس را یک مرغ بهشتی می‌دانند شاید همان طوری که در اشعار عطار هم دیده می‌شود به عنوان دربان راهنمای مردم به مسجد باشد و نکته آخر اینکه این مرغ بهشتی را، شاعرانی چون سنایی غزنوی به نفس همانند می‌کنند؛ آن‌گونه که نفس آدمی به سان طاووسی، رفتارهای خود را آن‌چنان زیبا جلوه می‌دهد که انسان را سرمست خود می‌کند و اگر به خود نیاید در زندان دنیا ماندگار می‌شود و از بهشت برین باز می‌ماند و در اشعار تمثیلی منطق الطیر شیخ عطار، یکی از سی مرغ که به سوی سیمرغ می‌شتابد، طاووس می‌باشد که نماینده انسان‌هایی است که عبادت می‌کنند و امیدوارند که به بهشت درآیند و به خاطر غرق شدن در فکر بهشت و نعمات آن، از دیدار حضرت حق در حجاب شده‌اند.

کوتاه سخن اینکه لقب طاووس جبرئیل مرغان است و از آن سوی جبرئیل را طاووس ملائکه نامیده‌اند. آنجا که عبدالرزاق اصفهانی در ستایش پیامبر اسلام ﷺ در ترکیب‌بندی با مطلع «ای از بر سدره شاهره‌ت» چنین می‌سراید:

سرخیل مقربان مریدت

طاووس ملائکه بریدت

